

راهنمای تصحیح متون



جواب‌بخش

راهنمای تصحیح متون



نوشته

جواہر بخش



راهنمای تصحیح متون

نوشته: جویا جهانبخش

ناشر: میراث مکتوب

مدیر تولید: محمد باهر

صفحه آرا: محمود خانی

مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

چاپ اول: ۱۳۷۸

چاپ دوم: ۱۳۸۴

چاپ سوم: ۱۳۹۷

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۵ - ۳۷ - ۶۷۸۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

چاپ (دیجیتال): میراث

همه حقوق متعلق به ناشر و محفوظ است
نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازه کتبی از ناشر ممنوع است

نشانی ناشر: تهران، ش. پ: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: tolid@MirasMaktoob.ir

<http://www.MirasMaktoob.ir>



دریانی از فریبناک پربایه اسلام و ایران درخشان‌های خطی موج می‌زند. این نسخه با در حقیقت، کارنامه دانشمندان و نوابغ بزرگ و بویست نامه‌ای ایرانیان است. بر عهده و زبانی است که این میراث پرارج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

بایمه کوششهایی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر کتوب و تحقیق و تبیین در آنها انجام گرفته و صد کتاب و رساله ارزشمند انتشار یافته هنوز کار ناکرده بسیار است. بهر آن کتاب و رساله خطی موجود در کتابخانه‌های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر شده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها طبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و تحقیق و تصحیح مجدد نیاز دارد. احیاء و نشر کتاب و رساله‌های خطی و خطی و خطی است بر روش محققان و مؤسسات فرهنگی. مرکز پژوهشی میراث کتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۲ بنیاد نهاد شد تا با حمایت از کوشش‌های محققان و مصححان، و با مشارکت نهادهای بنیاد علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه‌مندان به دانش و فرهنگ، تحمیلی در نشر میراث کتوب داشته باشد و مجموعه‌ای از شناسنامه از متون و منابع تحقیق به جامعه فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

کتاب ایرانی

در حال توسعه پژوهشی میراث کتوب



فهرست

درآمد	۹
چستی نقد و تصحیح متون	۱۳
عناصرِ صلی فرایندِ تصحیح متن	۱۴
سیر فرایندِ تصحیح	۳۵
مصحح: در گذار از قرائتِ نسخه خطی به تنظیم متنِ مصحح	۳۷
نگارشِ مقدمه و حواشی و تعلیقاتِ متنِ مصحح	۶۵
تنظیم فهرستها (و استدراک)	۷۱

پیوستها

بازسازی متونِ مفقود	۷۷
مواضع خطاخیز در حروفچینی	۸۱
املاي امروزينه فارسي	۸۳
فهرست شماری از مآخذ	۱۰۱



درآمد

اگرچه برخی معاصران ما، بتصریح، شیوه پیشرفته امروزینه نقد و تصحیح متون را به باخت‌زمین منسوب داشته‌اند، در دست بودن هزاران نسخه کهن تصحیح شده در جهان اسلام و تفصیلات در باب آئین مقابله و تصحیح نسخ در متنهاي قدیم عربی و فارسی، تردیدی باقی نمی‌گذارد که فی تصحیح متن نزد مسلمانان بسیار پیشرفته و در اوج رواج بوده و بیشترین باریکیهای موجود در شیوه غربی نقد و تصحیح متون، در میان مسلمانان - احیاناً در جامه‌ای و به تعبیری دیگرگون - وجود داشته است. دکتر شوقی ضیف در البحث الأدبی با مثال آوردن تصحیح شرف‌الدین ابوحسین علی یونینی^۱ از حدیثنامه بخاری، نوشته است: «گذشتگان، برای ما و خاورشناسان نکته‌ای باقی نگذاشته‌اند که بواقع بشود به دنیای تحقیق متون افزود».

امروز که در سراسر سرزمینهای اسلامی برای احیاء میراث پیشینیان و نقد و تصحیح و طبع نگارشهای بازمانده از ایشان، تکاپویی گرم در کار است، توجه به

۱. یونین، از توابع بغلبنک است.

استوارسازی زمینه‌های نظری تصحیح متون و آسان‌یاب ساختن آگاهی‌های مربوط به اصول این شاخه، برای همه پژوهشگران و مُصَحِّحان، بویژه، مبتدیان و آغازگران، ضرورست؛ و بر باد شدن دستاوردهای روزان و شبانِ جمعی از متن‌پژوهان و سرمایه‌های ناشران و تباه‌گردیدن شماری متنها، در پی خامدستی محقق، در مواردی ناشی است از آداب‌مدانی در این حوزه.

دفتر حاضر به سفارش مرکز نشر میراث مکتوب و به همین آهنگ تدوین یافت و با برخی فوائدِ جنبی که دقیقاً در چارچوب تصحیح متن جای نمی‌گرفت ولی مُصَحِّح و طابع متن قدیم را سودمند می‌افتاد^۱، همراه شد.

از آنجا که معمولاً مُصَحِّحان و محققان ایرانی، متون فارسی یا عربی را تصحیح و تحقیق می‌کنند و روش‌های تصحیح متون در این دو زبان، همانندیا و اشتراکات فراوان دارند، این دفتر با نظر به تصحیح متنهاي عربی و فارسی تدوین گردیده است.

بی‌گمان، سخن گفتنِ پژوهشگرانه در حوزه نقد و تصحیح متون، نیازمند ارجاعات و روشنگری‌های تفصیلی و مثال‌های گوناگون است؛ لیک در این راهنمای تصحیح متون به سبب پابندی به برخی اصولِ اقتصادگرایانه و عدم تجاوز از اندازه کنونی، ازین تفصیلات چشم پوشیدیم.

۱. از جمله بخش مربوط به «املاي امروزينه فارسی» که از بُن، به تعابیل مرکز نشر میراث مکتوب، تألیف و افزوده شد.

هرکه خامه برنامه نهد، مشمولِ مدلولِ «مَنْ صَنَّفَ فَقَدْ اسْتَهْدَفَ» است؛ و این مشمولیت در مورد آنان که نوشتاری راهنما گونه و شیوه نامه‌سان پدید می‌آورند، دو چندان می‌باشد؛ زیرا که همواره مرقومشان محلّ داوری دیده‌های باریک‌نگر و حرف‌بین و نکته‌سنج است.

راقم این سطور که از یکسو به قَلَبِ بضاعتِ خویش و از سوی دیگر به عُلُوّ شأنِ این صنعتِ خُستوست، با تَفَضُّنِ داشتن به تگناهایِ این کار و قیّمتمندیِ گوهری که به سَفْتَنِ گرفته، هم درخواه چشم‌پوشی و پرده‌داریِ کریمانهِ ناقدان و سنجشگران است و هم جویایِ نگره‌هایِ اصلاحیِ خداوندگارانِ دانش و بینش. سیاسگزاری از دوستِ گرامی، آقای اکبر ایرانی قمی، سرپرستِ مرکزِ نشرِ میراثِ مکتوب، که تدوینِ این دفتر را درخواستند و مرا بارِ دیگر به اندیشیدن و بازاندیشیدن در مباحثِ نظریِ تصحیحِ متون واداشتند، بر من فَرَض است؛ و همچنین سیاسگزارِ استادانِ گرانقدر، آقایانِ پرویز اذکائی همدانی، محمد روشن و نجیب مایلِ هروی، ام که به پاره‌ایِ داورِها نگارنده را دلگرم داشتند.

و دیگر سخنی نیست جز سپاس از یگانه خردبخشِ بیخردبخشائی و درود بر سرورانِ پاک و پوزشگریِ شرمسارانه بخاطرِ کاستیها. فخرالدین اسعدِ گرگانی گفت:

گناه آید ز کیهان‌دیده پیران	خطا آید ز دانسته دبیران
دونده باره هم در سر درآید	بُرَنده تیغ هم گُندی نماید

بنده خدا: جویا جهان‌بخش

۵ مرداد ماه ۱۳۷۸

چیستی نقد و تصحیح متون

غرض دانش و فنی تصحیح متون، به دست دادنِ متنی هرچه نزدیکتر به متنی اصلی است که از زیرِ قلمِ نویسنده‌ای خارج شده یا از بیانِ شاعر یا گوینده‌ای تراوش یافته، و امروز موردِ پژوهش ماست.

مُصحِّح در قبالِ متن، نه «ویراستارِ علمی» است و نه «منشی و نویسنده»، بلکه امینی است که می‌کوشد غبارِ تصرفاتِ کاتبان و اهلِ ازمنه پیش را از چهره اثر بزدايد و بر مبنایِ دریافتی که از حیات و روزگار و زبان و باورهای نویسنده اثر دارد، در چارچوبِ ضوابطِ علمی و احتیاطاتِ امانتدارانه، متنی مطابق یا مانند آنچه مؤلف تسوید کرده است، ارائه دهد.

در تعریفِ نقد و تصحیحِ متون گفته‌اند: «بحاصل آوردنِ نسخه‌ای از اثری که بر اساسِ عرضِ دادن و مقابله کردن نسخه‌های خطی معتبر و مؤثق آن اثر فراهم

آمده باشد، به طوری که نسخه مذکور، چه از جهت مفهوم و معنی، و چه از باب لفظ و صورت، عین نسخه‌ای باشد که مؤلف عرضه داشته است، و یا لااقل هیأتی داشته باشد که مؤلف اثرش را به مانند آن و یا نزدیک به آن فراهم آورده است.».

نکته‌ای مبنائی و کارساز در تصحیح متون این است که تصحیح یک متن بهینه‌سازی آن نیست؛ چنان که کسی بپندارد مُراد از تصحیح، صحیح گردانیدن اغلاطِ مُصنّف و فصیح ساختنِ الفاظ و روان ساختنِ انشای کتاب است؛ هرگز!

عناصر اصلی فرایند تصحیح متن

سه عنصر اصلی دخیل در فرایند تصحیح متن عبارت‌اند از:

- I) مواد و منابع.
 - II) شایستگی و اَهْلِیَّتِ مُصَحِّح (/ منتقد).
 - III) شیوه و روش استدلالی کار.
- آشکارست که تفکیک‌شدگی و جدائی این عناصر، بدین صورت، تنها در حوزه نظری تصحیح قابل تصوّر است؛ وگرنه در مسیرِ عمل، در رابطه‌ای تنگاتنگ و پیچیده مشاهده خواهند شد.

۱) مواد و منابع تصحیح

مواد و منابع تصحیح، دو دسته هستند:

۱) مواد اصلی که همانا نسخ خطی و منابع معتابهی هستند که همه یا بخشی از متن مورد پژوهش را در خود گنجانیده‌اند.

۲) منابع فرعی که کتب تراجم، تذکره‌ها، کتب لغت و دیگر مأخذی هستند که مُصحح را در نقد و تصحیح متن (خصوصاً ضبط کلمات و عبارات نص - اختصاراً: ضبط نص) یاری می‌کنند.

مُصححی که می‌خواهد متنی را مورد پژوهش قرار دهد، نخست باید از نسخ خطی بجامانده از آن متن اطلاع حاصل کند؛ و بهترین راه برای به‌دست آوردن اینگونه آگاهیها، مراجعه به فهرس نسخ خطی است.

از این‌رو، آشنائی با کتابخانه‌ها و خزائن مهم نسخ خطی در ایران و دیگر بلاد و شناخت فهرس مشهور و متداول و کتابنامه (کتابشناسی)ها و دانستن شیوه‌های استفاده از آنها، برای مُصحح ضرورت بسیار دارد.

همچنین برای نسخه‌جوئی یک اثر، باید از گرایشها و رخدادهای حوزه‌های فرهنگی جهان اسلام باخبر بود. فی‌المثل، با توجه به رواجی که آثار جامی در قلمرو عثمانی داشته، بر مُصحح آثار جامی جستن نسخه‌های آنها در کتابخانه‌های ترکیه (و مصر) لازم است؛ یا برای تصحیح یک متن زیدی طبعاً باید بیشتر در کتابخانه‌های یمن جستجو کرد. و برای تصحیح متنی اسماعیلی،

بیشتر در کتابخانه‌های فرارود (/ ماوراءالنهر) و هند.

در بهره‌گیری از فهرستنامه‌های نسخ خطی باید بدین دو نکته توجه داشت: اولاً برخی آگاهیهای مُندرج در فهرس موجود نادرست‌اند و از خطای فهرستنگار یا ناشی شده. از این‌رو داورِ نهانی درباره‌ی هر دست‌نوشته، معمولاً جز با بررسی مستقیم ممکن نیست.

ثانیاً فهرستنامه‌ها، در کمّ و کیفِ معرفیها و گویائی، متفاوت‌اند.

برخی فهرستهای مهم نیز، به صورت و قالب کتاب درنیامده‌اند، و به شکل رساله و مقاله در مجلات و گاهنامه‌ها و یادنامه‌ها و یادگارنامه‌ها پراکنده‌اند - که نباید از آنها غفلت کرد.

معمولاً در تصحیح متون قدیمتر - از منظری: متونی که پیش از سده هشتم هجری پدید آمده‌اند - باید همه یا بیشترینِ نسخ خطی اثر را، برای تصحیح متن، مورد بررسی قرار داد؛ ولی درباره‌ی متون متأخرتر چنین نیست و اکتفا به همان نسخ صحیحتر و قدیمتر اثر، کارساز، و افراط در نسخه‌بینی، حتی أحياناً زیانبارست.^۱

۱. این سخن نباید مابۀ بدفهمی واقع شود؛ چنان‌که گویی تُسخ صحیحتر و قدیمتر، لزوماً و پیشاپیش، معلوم و شناسايند!

طبعاً مُصحح از بررسی اجمالی همه یا بیشترینِ دست‌نوشته‌های متون متأخر ناگزیرست،

برای تصحیح متن، از اصلی نسخه خطی یا عکس یا ریز فیلم (/ میکروفیلم) آن استفاده می‌کنند. مُصَحِّح هرچند ناگزیر از بهره‌وری از عکس یا ریز فیلم (/ میکروفیلم) باشد، باید حتّی المقدور، دستِ کم یکبار، کَلَبَتِ نسخه خطّی مورد استفاده‌اش را از نزدیک بررسی کند.

معمولاً سه عنصر در تعیینِ ارزشِ یک نسخه برای شرکتِ آن در تصحیح متن دخالت دارند:

(۱) قدمت.

(۲) صحت و أصالت.

(۳) استقلال (عدم وابستگیِ دو نسخه یا بیشتر به مادَرِ نسخه‌ای واحد).
غیر از رسم الخطّ نسخه و جنسِ کاغذ و نوعِ قلم و مرکّب و خطّ کاتب، ویژگی‌هایی هست که می‌توان به مددِ آنها تاریخِ تقریبیِ کتابتِ نسخه‌های فاقدِ تاریخ را معلوم داشت.

چه بسا نسخه‌ای بی تاریخ نامِ کاتب داشته باشد و مُصَحِّح با فحّص و جستجو در فهرسِ نسخِ خطّی، نسخه دیگری به خطّ همان کاتب بیابد که تاریخ

←

ولی معمولاً حاجتی به بررسی تفصیلی - چنان که در مورد متون اقدم مطرح هست - در کار نیست و چنان که گفتیم غرق شدن در انبوه دست‌وشتها و ناهمسانیه‌اشان، در مورد متون متأخر، گاه زیانبار هم هست.

داشته باشد و حدودِ روزگارِ زندگی و فعالیتِ کاتب را معلوم دارد.

همچنین در مورد برخی نسخه‌ها، از روی نامِ شخصِ شناسا و نامور و بزرگی که نسخه به او اهدا شده، می‌توان تاریخِ تقریبی را دانست.

یادداشت‌هایی هم که مالکانِ نسخ نوشته‌اند، مفید می‌باشند. مثلاً اگر بر یک نسخه متأخرِ نمایی منهاج الصلاح علامه حلی، مالکِ نسخه تاریخ تولدِ فرزندش را در غرة ربيع الاول ۱۰۵۶ ه. ق. یادداشت کرده باشد، می‌توان دانست این نسخه جدیدتر ازین تاریخ نیست؛ و اگر باز کاتب همان نسخه نوشته باشد که نسخه‌اش را از روی نسخه‌ای نوشته که برای کتابخانه شاه اسماعیل صفوی کتابت شده بوده، تاریخ کتابت نسخه مورد نظر، بینِ روزگار شاه اسماعیل و ۱۰۵۶ ه. ق. محصور می‌شود.

طبیعی است که یک نسخه هرچه قدیم‌تر باشد، احتمالاً به نسخه اصلِ نویسنده نزدیک‌تر و از تصرفاتِ بعدیِ کاتبان و جُزایشان مصون‌تر می‌باشد. باید دانست که این قاعده، کلی و استثناناپذیر نیست، و چنین نیست که همواره اقدم نسخ، اصح نسخ باشد.

چه بسا از یک اثر تألیف شده در قرن پنجم، نسخه‌ای در قرن ششم به دستِ کاتبی کم سواد و لاابالی - از روی نسخه‌ای که با چهار واسطه به اصل می‌رسد - استنساخ شده باشد که آن را آکنده از غلط و سقط و بدخوانی و تصحیف بباییم. در مقابل نسخه‌ای از همان کتاب، در قرن هشتم به دستِ کاتبی امین و دقیق از

روی نسخه صحیح و مضبوطی که مستقیماً از روی نسخه اصل نوشته شده، کتابت و یکبار هم بدقت با اساسش مقابله شده باشد.

طبیعتاً این نسخه قرن هشتم هرچند نسبت به آن نسخه قرن ششم، حقیقتاً متأخر است، اَصَحّ و ارزشمندتر است؛ و اگر قرار باشد یکی از این دو نسخه اساس تصحیح قرار گیرد، ترجیح با نسخه قرن هشتم است.

اینجاست که عاملی «صَحّت»، در کنار «قدمت» رخ نشان می‌دهد. «استقلال» عامل دیگری است که گاهی به ارزش یک نسخه متأخر می‌افزاید و نبود آن از ارزش یک نسخه قدیم می‌کاهد.

نسخه‌ای مستقل از نسخه دیگر است که از روی خود آن نسخه ثانی، یا از روی نسخه‌ای که در فاصله‌ای نزدیک نسخه ثانی از روی اساس آن یا رونوشت آن کتابت یافته، یا از روی نسخه‌ای که - به هر روی - نَسَبش به همین نسخه ثانی می‌رسد، استنساخ نشده باشد.^۱

مثالی می‌زنیم:

ما نسخه‌ای کهن از شاهنامه را که فرضاً مورّخ ۶۷۵ ه.ق. است، اساس تصحیح قرار می‌دهیم؛ و نسخه‌ای مورّخ ۷۴۱ ه.ق. داریم که از روی نسخه پیشگفته کتابت شده و اغلاط و کاستیهایش با آن مشترک می‌باشد؛ در مقابل نسخه‌ای مورّخ ۸۰۱ ه.ق. هم داریم که نَسَبش به نسخه اساس ما نمی‌رسد، بلکه

۱. به عبارت دیگر، خویشی نزدیک با نسخه دیگر نداشته باشد.

از روی نسخه مهم دیگری کتابت شده است. حال، آن نسخه ۷۴۱ ه. ق. در فرایند تصحیح، نقش سازنده‌تری ایفا خواهد کرد یا نسخه مورخ ۸۰۱ ه. ق.؟
قاعداً نسخه ۸۰۱ ه. ق. بخاطر همین «استقلال» اش.

هنگامی که مصحح درمی‌یابد از دو نسخه مورد استفاده او، یکی از روی دیگری استنساخ شده است، طبعاً نسخه دست دوم اهمیت و اعتبار چندانی، چه در کنار نسخه اصلی و چه در مجموعه کار، نخواهد داشت؛ ولی - آنگونه که تجربه نشان داده - در مواردی نمی‌توان نسخه دست دوم را بکلی نادیده گرفت؛ زیرا فی المثل کاتب فاضل آن، متوجه برخی تصحیفات و بدخوانیها در نسخه‌ای که مبنای کارش بوده و ما هم در دست داریم، شده، و آنها را به صورت صحیح و اصلشان بازگشت داده؛ پس امروز اصلاح و قرائت تصحیحی او، دستگیر ما می‌شود و

بنابراین، عوامل سه گانه (قدمت، صحت، استقلال)، بی آنکه به تنهایی ارزش نسخه را در فرایند تصحیح معلوم سازند، جمعاً اعتبار نهایی نسخه را برای استفاده مصحح معین می‌کنند.

مصحح موظف است نسخه‌های متن مورد پژوهش خود را ارزیابی کند - و به عبارت دیگر، هر یک را از سه منظر قدمت، صحت و أصالت بسنجد -؛ آنگاه به «رده‌بندی اعتباری» نسخه‌ها دست بزند و اعتبار و رتبه هر نسخه را در تصحیح معلوم سازد.

در ارزیابیِ نسخ، باید از عواملِ فریبنده برکنار بود. چه در هر یک از سه ساحتِ قدمت، صحت و استقلال، ممکن است عواملی رهنِ مُصحح شوند. در قدمتِ نسخه، لزوماً تاریخی که در پایانِ نسخه کتابت شده، معتبر نیست. گاه کاتبان تاریخِ نسخه‌ای را که از رویِ آن کتابت می‌کرده‌اند، بعینه استنساخ کرده، و تاریخِ حقیقی استنساخِ خود و عدمِ تعلّقِ تاریخِ بدین استنساخ را مسکوت نهاده‌اند. أحياناً کاتبانی، بتعمّد، تاریخهایِ غیر واقعی در پایانِ نسخه گذاشته‌اند و یا دیگران تاریخِ حقیقی استنساخ را به آنچه می‌خواسته‌اند، تغییر داده‌اند.^۱

نباید ازین نکته غفلت کرد که شیوه‌هایِ متنوّعِ عدد نویسی در قدیم (مثلاً کتابت نکردنِ صفر، یا ...) در مواردی مُصححان را به اشتباه انداخته است. از جهتِ صحت و أصالت، و استقلال، هم فریبنده‌هائی در کارست.

در نظر بگیریده کاتبی فاضل ولی ناأمین نسخه‌ای از یک متن کهن کتابت کرده و چون متوجّه ابهامات و مُشکلاتِ متن بوده، ضبطهایِ پیچیده را به ضبطهایِ مُناسب و روان (ولی غیر اصیل) بَدَل ساخته. مُصحح مبتدی در برخورد با چنین نسخه‌ای ممکن است فریبِ سلامتِ ظاهریِ متنِ آن را بخورد. در حالی که یک نسخه نسبتاً مغلوّط که ضبطهایِ اصیل را با تحریف و تصحیف نقل کرده، بسی ارزشمندترست از یک نسخه مشکل‌زدائی شده که ضبطهایِ اصیل را بکلی

۱. از این شمار هستند جاعلان و تزویرگرانی که نسخه‌سازی و نسخه‌بازی را وسیله سودجویی و فراچنگ آوردنِ مطامع معیشتی خود ساخته‌اند.

دگرگون کرده، و هرچند به روانی و سهولت خوانده می‌شود، از متنی اصیل و اصلی دورترست.

همچنین چه‌بسا مُصَحِّح مبتدی، دگرسانیها یا همسانیهای عادی نسخ را از دگرسانیها یا همسانیهایی که در ارزیابی استقلالِ نسخه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند، تمیز ندهد.

گاهی یک نسخه به خطوط مختلفی (/ به دست کاتبانِ گوناگون) کتابت شده است. در اینگونه موارد معمولاً بخشهای نایکدستِ نسخه از لحاظ خط کاتب، از نظر صحت و اصالت نیز همگون نیستند. علتِ این ناهمگونی، گذشته از اختلافِ دانش و منشِ کاتبان، أحياناً اختلافِ نسخه‌هائی است که مبنای کتابت قرار داده‌اند. گاه چنین می‌بوده که نسخه‌ای که یک کاتب استنساخ کرده بوده است، ناقص می‌مانده (یا: ناقص می‌شده)، و کاتبِ دیگر از روی یک نسخه همان کتاب که در دسترس داشته و غیر از نسخهٔ اساسِ کاتبِ پیشین بوده، نسخهٔ ناقص را تکمیل می‌کرده است. در چنین مواردی طبعاً مُصَحِّح باید ناهمگونیها و نایکدستیهای نسخه را ملحوظ دارد و سرتاسرِ نسخه را به یک دیده و یک روش، ننگرَد و به کار نبرد.

شمار منابعِ فرعی و کُدامینگیِ آنها، از تصحیح یک متن به تصحیح متنی دیگر، متفاوت است.

به عنوانِ مثال، در تصحیح حبيب السیر بسیاری از تاریخنامه‌های عربی و

فارسی نقش مؤثری دارند؛ مثلاً تاریخ الرسل و الملوك طبری و الكامل فی التاريخ ابن اثیر. در مقابل در تصحیح دیوان صائب تبریزی، دو متن پیشگفته، تقریباً نقشی ندارند، اما تذکرةهای روزگار صفوی و فرهنگهایی چون فرهنگ آنندراج بسیار مفیدند.

کلاً، کتابهای هم موضوع یا دارای مشترکات، در تصحیح یکدیگر به کار می آیند؛ مثلاً در تصحیح تفسیر شیخ ابوالفتح رازی، الثبایان شیخ طوسی و تفسیر طبری بسیار کارآمدند.

اخصاً از مطلب پیشگفته، کارآمد بودن مآخذ یک نویسنده یا آثاری که می دانیم مسلماً از آنها تأثر یافته، در تصحیح اثر اوست؛ مثلاً در تصحیح الأسمی فی الأسماء سعیدبن احمد میدانی، مراجعه به السامی فی الأسماء پدرش حقیقتاً مدد رسان است.

بسیاری از اثر آفرینان بزرگ در زبان فارسی یا عربی، خوشبختانه بیش از یک اثر از خویش بر جای نهاده اند و بی گمان مصحح در تصحیح هر یک از آثار ایشان، باید از دیگر آثار نویسنده نیز بهره جوید؛ چه بسیار رخ می دهد که برخی قوالب فکری یا زبانی در آثار مختلف یک نویسنده تکرار می پذیرند.

اینگونه تکرارها، در آثار یک حوزه فکری که ارباب آن گرم داد و ستد معانی و معارف بوده اند، هم بسیارست؛ چنان که مقالات شمس تبریزی، معارف بهاء ولد، معارف سلطان ولد، منظومه های سلطان ولد، و معارف برهان الدین

تربیدی، همه در نقد و تصحیح آثار مولانا، مآخذی ممتاز و پرفایده به شمار می آیند.

از منابع فرعی سودمند در تصحیح متون کهن، ترجمه یا تلخیصهای قدیم آنهاست؛ مانند شاهنامه فردوسی که الشاهنامه ی بُنداری اصفهانی ترجمه و تلخیص آنست به عربی، و قدمتی همپای کهن‌ترین نسخ مبنای تصحیح شاهنامه دارد؛ از این رو، همواره محلّ اعتنای شاهنامه‌پژوهان بوده است؛ یا الصّیدنه ی ابوریحان بیرونی که برخی بخشهای گمگشته‌اش در ترجمه کهن فارسی آن موجودست.

بعضی متون کهن، به دست همان علمای قدیم تصحیح شده‌اند و نسخه‌های تصحیح شده آن عالمان در دست است. اگرچه آن تصحیحها، معمولاً از دقت و امانت نقد و تصحیح علمی، به معنای امروزی‌اش، بهره کافی ندارد، علی‌الخصوص در مواردی که به دست عالمی آگاه صورت پذیرفته‌اند، می‌توانند یاریگر مصحح امروزی باشند و به‌ویژه از نظر اجتهادِ مُصحّحانه او را مدد دهند. به عنوان مثال، یک نسخه الشفاء ابن سینا موجودست که به تصحیح میرداماد، حکیم نامور و استاد ملاصدرا، رسیده و چون وی در نفس موضوع تسلط و تبحر کافی داشته، اغلاط نسخ را می‌شناخته و تصحیحاتی کرده که هم قرائن علمی موضوعی و هم نسخه‌های بسیار قدیمی که موجودست، آنها را تأیید می‌کنند. از آنجا که برخی مصادر فرعی و منابع کمکی (مثلاً: تذکره‌ها) گاه به شیوه

علمی و محققانه به چاپ نرسیده و آکنده از تصحیف و تحریف و بدخوانی اند. بناچار در برخی موارد حساس و شبهه‌انگیز که مُصَحِّح احتمال خطای طابع کتاب منبع را نیرومند می‌داند، باید به نسخه‌های اصلی خطی کتاب رجوع کند.

II) شایستگی و اهلیتِ مُصَحِّح

پیش ازین آمد که تصحیح متن، در پیِ بحاصل آوردنِ نسخه‌ای از اثر است که نزدیک‌ترین شکلِ ممکن را به متنِ اصلیِ خارج شده از زیرِ قلمِ مصنف، ارائه دهد. بحاصل آوردنِ این نسخه، در موارد مختلف، از جهت سهولت و صعوبت متفاوت است. گاهی نسخِ قدیم و مضبوط و معتبر از یک کتاب در دست است و گاهی نسخ موجود از اثر، همه جدید و نامضبوط و مغلوط و مغشوش می‌باشند و مُصَحِّح باید از میانِ این نسخِ مغشوشِ نامضبوط، نسخه‌ای ترتیب دهد که آن را بتوان تا حدِّ امکان عین و یا قریب به نسخه‌ای دانست که ممکن بود به خطِّ نویسنده به دست آید.

بطبع، هر یک از انواعِ تصحیح و گونه‌هایِ صُغْب و سَهْلِ آن، اهلیتیِ فراخورِ کار و موضوع - در کمیت و کیفیت - طلب می‌کند.

غالبِ مُصَحِّحان، گذشته از تبحر در رشته تخصصی خویش، نیازمندِ آگاهی‌هایِ وسیع در شاخه‌هایِ گوناگونِ دانش - خاصه علوم انسانی - هستند؛ زیرا یک مُصَحِّح در فرایندِ تصحیحِ متون، با تأثیرات و ردِّ پایِ عواملِ مختلف

فرهنگی - اجتماعی - سیاسی که در شکلگیری متن و حیاتِ مانتن و سیرِ تاریخیِ متن تا روزگارِ مُصَحِّح، دخیل بوده‌اند، سر و کار دارد و باید در حدِّ رفعِ حاجت - که نسبت به موضوع و متن متفاوت است - از این معانی مطلع باشد.

معمولاً مُصَحِّحان یا از مسیر «تخصّصی و تک موضوعی» در وادیِ تصحیح متون حرکت می‌کنند و، یا «چند دانشی و دائرةالمعارفی»؛ و هر یک از این دو شیوهٔ عملی و مسیرِ حرکت، امتیازاتی دارند. در شیوهٔ نخست - که شاید بتوان آن را «رُزفازوی» نامید - مصحح تنها در یک شاخه - مثلاً: حکمتِ اشراق - به پژوهشهایِ متنِ شناختی دست می‌زند، و در شیوهٔ دوم - که شاید «پهناروی» برای آن تعبیر مناسبی باشد - مُصَحِّح به فعالیتِ متن‌شناسانه در چند شاخه - مثلاً: فلسفه، منطق، کلام، عرفان، اخلاق و ادبیات - می‌پردازد.

در تقسیم‌بندیِ دیگری - که از جهتی با پیشگفته بی‌شبهت نیست - مُصَحِّحان یا پیروِ «مکتبِ سرعت» اند، یا پیروِ «مکتبِ دقت». از گروهِ نخست معمولاً مرحوم سعید نفیسی و از گروهِ دوم علامه قزوینی را شاهد می‌آورند و البته هر یک از این دو مکتب در مقامِ خویش سودمند بوده و خدماتی انجام داده‌اند.

مصححِ اهلیت‌مند در تصحیحِ متن، باید با منطقِ زبانی - بیانی، موضوعی، فکری و هنری حاکم بر متن آشنا باشد و این آشنائی را دخالت دهد.

بدین ترتیب که مثلاً اگر مصححی به تصحیح منظومهٔ سلامان و ابسال (اثر

عبدالرحمن جامی) اقدام کرد. باید ویژگیهای زبانی و واژگانی هفت اورنگ او را بشناسد و بداند جامی چه واژه‌ها و تعبیری را به کار می‌برد و تفاوت زبان او با زبان برخی هم‌روزگاران و پسینیان و پیشینیانش در چیست. همچنین منطقی بیانی آثار جامی و آرایه‌ها و ساختارهای ادبی آن را به‌جا آورد و منطقی موضوعی اثر و پیشینه داستان سلامان و ابدال نزد نویسندگان مسمان و معانی و مضامین آن را بداند. نیز بداند کدام منطقی فکری بر اثر جامی حاکم است و نگرش جامی و اقتضائات عصری وی چه نقشی در شکلگیری منظومه، ایفا کرده‌اند؛ و نهایتاً بداند چه سبک و شیوه‌ای در پردازش اینگونه مثنویها وجود دارد و منطقی هنری «خمس و سبعة سرائها» را بشناسد.

طبیعتاً آگاهی از این مباحث، نسبت به آثار مختلف، از پهنای ژرفای متفاوتی برخوردار است، و اگر شناخت منطقی زبانی - بیانی سلامان و ابدال جامی در مدتی نسبتاً کوتاه دست دهد، شناخت منطقی زبانی - بیانی شاهنامه فردوسی محتاج زمان و پژوهشی چندچندان است.

گذشته از انگیزه‌های مذهبی، تعصبات قومی و نژادی و شهری و دیاری و مصالح شخصی و سیاسی، در ضبط و صورت نسخه‌ها اثر گذاشته‌اند و اطلاع مُصَحِّح از جریانهای فرهنگی و سیاسی زمان و مکان کتابت نسخه‌ها می‌تواند او را در تشخیص دستبردها و تصرفات یاری رساند.

نوعی آگاهی از انگیزه‌های تصرف در هر متن برای مُصَحِّح ضرورت تا

منطقی مُحتمَلِ تصرّف کننده را پیشبینی و در جهتِ عکسِ آن عمل نماید.

به عنوانِ مثال اگر در نسخه‌ای از یک متنِ متشیّعانه که به دستِ کاتبی متعصب در تسنن نوشته شده، دگرسانیهایِ متسنّانه مشاهده شود یا بالعکس، می‌توان احتمالِ تصرّفِ کاتب به انگیزهٔ مذهبی را بجا دانست.

برای مُصحّح در مرحلهٔ «ضبط نص»، گذشته از روشدانی و آگاهی از موضوع و دَقّتِ وسواسِ گونه، آنچه قداما «ذوق سلیم و قریحهٔ مستقیم» می‌نامیدند و توانِ سخن‌سنجی و سخن‌شناسی، لازم است. تا تصحیف و تحریف و تغییر در عبارات و الفاظ را معلوم سازد و گره‌ها را بگشاید.

در ارزیابی و رده‌بندیِ اعتباریِ نسخه‌هایِ فارسی و عربی، آگاهیهایِ تاریخی، رجالی و کتابشناختی و اطلاع از سنیِ کتاب‌ورزی^۱ مسلمانان بسیار به کار خواهد آمد. مثلاً اگر کسی از سنّتِ اجازه در تمدنِ اسلامی آگاه باشد، می‌داند که یک نسخهٔ کتابِ کافیِ شیخِ کلینی که از طرفِ مشایخِ بزرگِ حدیثیِ روزگارِ صفوی مُجازِ قرار داده شده و به‌طورِ مثال بر صفحهٔ نخستِ آن اجازهٔ علامهٔ مجلسی (ره) دیده می‌شود - قاعدتاً از یک نسخهٔ مجهول الحالِ قرونِ هشتم و نهم - ، اگرچه متأخرتر، ولی قابلِ اعتمادترست؛ یا نسخه‌ای از مناقبِ

۱. مُراد از «کتاب‌ورزی» همهٔ فعالیت‌هایی است که حول کتاب انجام می‌پذیرد: تصنیف، ترجمه، استنساخ، صحافی، تحشبه، ردّیه‌نویسی، نگاهداری، و حتی اهدا یا خرید و فروش کتاب.

ابن شهر آشوب که از شادان بن جبرئیل قمی (شاگرد ابن شهر آشوب و راوی آثار وی) روایت شده یا به سماع وی رسیده، چه پایه‌ای از اعتبار دارد.

III شیوه و روش استدلالی کار

در حوزه تصحیح متنهای فارسی و عربی، عمدتاً، چهار شیوه به رسمیت شناخته شده است:

(۱) تصحیح بر مبنای نسخه اساس.

(۲) تصحیح التقاطی.

(۳) تصحیح به شیوه بینابین.

(۴) تصحیح قیاسی.

در تصحیح بر مبنای نسخه اساس، متن را بر اساس اصیلترین و صحیحترین نسخه موجود از آن - که «نسخه اساس» نامیده می‌شود - مورد تصحیح و تحقیق قرار می‌دهند.

در این شیوه مُصَحِّح حق ندارد بمجرد این که ضبط نسخه اساس نسبت به ضبط یکی از نسخه‌های فرعی قدری ضعیف به نظر رسید، آن را مردود بشمارد و ضبط نسخه فرعی را جایگزین آن نماید؛ به دیگر سخن، تا نادرستی ضبط نسخه اساس مُخَرَّز و برای آن دلیلی روشن موجود نباشد، به صُرْف ضعیف یا نامشهور بودن، نمی‌توان از ضبط نسخه اساس عدول کرد.

این شیوه را بعضی «معتبرترین شیوه نقد و تصحیح متون» محسوب کرده‌اند. شیوه تصحیح التقاطی معمولاً وقتی به کار بسته می‌شود که نسخه‌ای مضبوط و معتبر از اثر مورد نظر به دست نیاید و نسخ موجود هیچیک صحت و أصالت لازم برای مبنای کار قرار گرفتن را نداشته باشند.

درین شیوه، مُصحِّح اجتهاد عالمانه خویش - و نه چنان که برخی پنداشته‌اند: آهواء و پسندهای شخصی را - مبنای انتخاب ضبطی از میان نسخ مختلف قرار می‌دهد؛ و بطبع شناخت موضوع و زبان و دیگر مختصات اثر، همه، در این اجتهاد دخیل و کارسازند.

از همین حیث، تصحیح التقاطی، در مقایسه با تصحیح بر مبنای نسخه اساس، دانش و دقت و احتیاطی دوچندان طلب می‌کند.

برخی مُصحِّحان تصحیح التقاطی را با تصحیح ذوقی اشتباه گرفته‌اند؛ در حالی که در تصحیح التقاطی ذوق و دریافتی دخالت می‌کند که بر اثر ممارست در متن‌پژوهی و آموزشهای گوناگون تربیت شده است؛ ولی آن ذوق معیار تصحیح ذوقی است که با موازین علمی نقد و تصحیح متون فرهیخته نشده و بیشتر از آهواء تبعیت می‌کند تا آراء مستدل اجتهادی؛ و از این رو، ارباب نظر به تصحیح ذوقی و غیر علمی اینچنینی بهائی نمی‌دهند.

تصحیح به شیوه بینابین (تصحیح بر مبنای نسخه اساس - تصحیح التقاطی) در جانی صورت می‌پذیرد که نه نسخه ارجح آنقدر ممتازست و بر دیگر نسخه‌ها رجحان دارد که مبنای قرار گیرد و نه آنقدر کم‌رجحان است که همپایه

دیگر نسخه‌ها به‌شمار آید و داخل در تصحیح التقاطی گردد.

در این شیوه، چنین نسخه‌آزجی را «اساس نسبی» قرار می‌دهیم، نه «اساس مطلق»؛ یعنی در کنار گذاشتن ضبط نسخه اساس، آنقدر که در شیوه «تصحیح بر مبنای نسخه اساس» سختگیری می‌شود، کار را محدود و دشوار نمی‌گیرند. شیوه بینابین، هم قوت اجتهاد شیوه التقاطی، هم احتیاط و خصوصاً دقت در نسخه‌شناسی تصحیح بر مبنای نسخه اساس، و هم باریک‌بینی فراوان برای شناخت و کاربری روش بینابین طلب می‌کند. با همه دشواریها، این شیوه مورد بسیاری از متون فارسی و عربی پاسخگوست و از این جهت، مُصَحِّحان ناچار از پرداختن بدان هستند.

شیوه تصحیح قیاسی معمولاً در جایی که تنها یک نسخه از اثر بازمانده باشد و آن هم چندان صحیح و مضبوط نباشد، به کار می‌رود. در این شیوه ضبطهای مغلوط و نادرست نسخه مورد پژوهش به یاری قرائن موضوعی و زبانی و تاریخی و اصلاح می‌شوند و مُصَحِّح در این شیوه از قوه حدس و تشخیصی که در کار متن‌شناسی پرورده ساخته، در محدوده ضوابط و رعایت قرائن تاریخی و فرهنگی، بهره‌ور می‌گردد.

گاه نیز که مُصَحِّحان، در شیوه‌های «تصحیح بر مبنای نسخه اساس» و «التقاطی» و «بینابین»، با احتیاط کامل و رعایت همه ضوابط آن شیوه‌ها، به نادرستی ضبط جمیع نسخ یقین می‌کنند و ضبط صحیح را از طریق پیشگفته (قوه حدس و تشخیص و اجتهاد) می‌یابند، آن را در متن می‌گذارند و «تصحیح

قیاسی» می‌نامند - که کاری دشوار، و به شرط رعایتِ جوانب، رواست.

متأسفانه برخی معاصران «تصحیح قیاسی» را با «تصحیح ذوقی» خلط کرده‌اند و تغییراتِ دلخواه غیر علمی خود را در متون «تصحیح قیاسی» نام داده‌اند.

اقدام به «تصحیح قیاسی»، محتاجِ اَهْلِیَّت و دانش بسیار و قریحهٔ سخن‌سنجی است.

باید دانست مُصَحِّح در انتخاب هر یک از شیوه‌های چهارگانه در تصحیح، مختار نیست؛ بلکه چگونگی نسخه‌ها و مقتضیات متن، او را به پیروی یکی از این شیوه‌ها مُنَزَّم می‌کند؛ و دانستن این که هر متنی اقتضای چه شیوه‌ای دارد از مهمترین هنرهای یک مُصَحِّح است.

به طور کلی، دانستنی است:

با آنکه بیشترین ضوابط کلی نقد و تصحیح متون با توجه به ویژگیهای عمومی متون پدید آمده‌اند، مُصَحِّح، در تصحیح هر متن، با توجه به مقتضیات ویژهٔ همان متن، از برخی تصرفات در شیوه‌های معمول و اجتهاداتِ روش‌شناختی ناگزیرست. این ضرورت در مورد برخی متون به سرحِد «ابداعِ روش» می‌رسد.

بدیهی است که سخن از تصرف در روش یا ابداعِ روش‌شناسانه، به معنای ناروشمندی در تصحیح و عملکردهای دلخواه غیر عالمانهٔ مُصَحِّح - که متأسفانه در برخی بررسیها مشاهده می‌شوند - نیست.

«امانت» از معانی کلیدی در شناخت و توصیف رفتار علمی مُصَحِّحان است، و به اجماع و اتفاقِ صاحب‌نظران، از شروطِ ضرور و لازم برای مُصَحِّح - که مع الأسف در اعمالِ آن، گاه، سلیقه‌ورزی بیش از اندازه و افراط و تفریط شده است.

در حقیقت، دایرهٔ «امانت» و «امانتداری» علمی، در تصحیحِ متنهای مختلف، متفاوت است و مثلاً در یک دستنوشتهٔ فارسیِ سدهٔ پنجم، علی المعمول، حتی در بردارندهٔ خصائصِ رسم الخطی هم می‌شود؛ حال آنکه در موردِ دستنوشتهٔ متأخر، معمولاً، کار بدین حد پیچیده نیست.

مُصَحِّح برای کامیاب شدن در زمینهٔ «امانت»، علی‌الخصوص باید زبان را از خط تمیز دهد؛ و به‌طور نمونه، بداند که «بد» و «به» (در «بدان» و «به آن») - اگرچه از یک ریشه و به یک معنا هستند - دو ریختِ زبانی محسوب می‌شوند و ناهمسانیشان را نباید و نمی‌توان رسم الخطی تلقی کرد.^۱

۱. این موضوع، حساس و خطیر، و از جهت ظرافت، «مزالِ اقدام» است؛ و حتی بعضی مصححان بزرگ و نامور نیز بدان متفطن نبوده یا در باب آن فروغزیده‌اند. بطبع، هر قدر آگاهیهای زبانی و متن‌شناختی مصحح و دقت او، بیشتر باشد، در این زمینه کمتر دچار لغزش می‌شود.

سیرِ فرایندِ تصحیح

یک متن معمولاً از آغازِ فرایندِ تصحیح تا نشر، چُنین سیری را طی می‌کند:

- (۱) استنساخ نسخهٔ اساس (یا، در صورتِ لزوم استفاده از شیوه‌ای غیر از تصحیح نسخهٔ اساس: نسخه‌ای که مبنای پژوهش قرار می‌گیرد) بروشنی.
- (۲) بازخوانی نسخهٔ استنساخ شده با اصلی نسخه (و اصلاح لغزشهائی که معمولاً هنگام استنساخ رخ می‌دهد).
- (۳) مقابلهٔ این متنِ استنساخ شده با نسخه‌های دیگر و ثبتِ اختلافات.
- (۴) تلفیقِ اختلافِ نسخه‌ها به شکلی مجموعهٔ اختلافات (/ سازوارهٔ انتقادی) در کنارِ نسخهٔ اساس.
- (۵) داوری میانِ اساس و اختلافِ نسخ و دست یافتن به «ضبطِ نصِّ» مطلوب (= تصحیح اصلی).

۶) یافتن مآخذ و مصادر احوال و نقلها و تنظیم یادداشتها و تعلیقاتِ مُصَحِّح.

۷) نگارش مقدمه مصحح و ویرایش نهائی اثر.

و سپس حروفچینی و تنظیم فهرستها و چاپ.

ناگفته پیداست مُصَحِّح در هر یک از مراحل ممکن است به بازبینی نسخ و استدراک در مراحلِ پیشین محتاج شود یا برای داوری میان اساس و اختلاف نُسخ و یافتن ضبط اصح، محتاجِ مصدریابی و مراجعه به مآخذ احوال گردد؛ بدین ترتیب - و به اقتضای طبیعتِ پژوهش - تداخلِ برخی مراحل رخ دهد.

مغفول نماند که - علی الخصوص در متونِ درازدامن و مفصل - هرچه مُصَحِّح در تصحیح و ضبط نصّ متنی پیشتر رود، معمولاً پختگی شیوه و آگاهی وی از مضایق متن و نسخ بیشتر می‌گردد و ازین رو نایکدستیهای در طول متنِ مُصَحِّح پیدا می‌شود^۱. لذا بر مُصَحِّح است که حتی المقدور متوجه این تغییرات ظریف باشد و با بازویرانی متنِ مُصَحِّح، ناهمگونیهای اینچنینی را بزداید.

۱. این عارضه در متون درازدامن و بلند، بیشتر رخ می‌دهد؛ زیرا فاصله بیشتری بین زمان و حال و هوایی که مُصَحِّح در ابتدای متن بوده با زمان اشتغال وی به انتهای متن وجود دارد.

مُصَحِّح:

در گذار از قرائتِ نسخه خطی به تنظیم متنِ مُصَحِّح

مُصَحِّح معمولاً باید نسخه‌ای را بروشنی و بگونه‌ای که جای کافی برای اعمالِ نکاتِ تصحیحی و ویرایشی داشته باشد، پاک‌نویس کند؛ این نسخه، در شیوه تصحیح بر بنیادِ نسخه اساس، طبعاً همان نسخه اساس، و در شیوه‌های دیگر، نسخه‌ای است که از جهتِ صحت و کمال از دیگر نسخ پیش باشد.

در استنساخِ نسخه اساس (/ مبنا) این نکات توصیه می‌شود:

- ۱) سطور با فاصله نوشته شوند تا امکانِ افزایش و کاهش و استدراک باشد.
- ۲) در طرفین چپ و راست و همچنین پایین صفحه، فاصله خالی کافی برای درجِ برخی ملاحظات که در أثناء پژوهش دست می‌دهد، باشد.
- ۳) فقط بر یک روی ورقه بنویسند تا: اولاً، مراجعه و رعایتِ توالی برای

حروفچین آسان باشد؛ ثانیاً، در صورت نیاز و ناگزیری، از پشتِ صفحه برای درجِ برخی ملاحظات استفاده شود؛ ثالثاً، امکانِ ناخوانا و مخدوش شدنِ نوشته‌ها، به سببِ نفوذِ مرکب از رویِ دیگرِ صفحه، از میان برود.

چه در استنساخِ نسخهٔ مبنا و چه مقابلهٔ دیگرِ نسخ، نباید از حذف و اضافه‌هایی که کاتبان معمولاً در مقابلهٔ مجددِ نسخهٔ اِعمال و در حواشی ثبت می‌کرده‌اند، غافل شد و بسیار رخ می‌دهد کاتب عباراتی را که از قلمش افتاده در حاشیه بیفزاید یا سهوِ خود را با نشانه‌های میان‌سطور بیاگاهاند. در این مقام، مُصَحِّح چُنین استدراکاتی را با قوۀ متنبُ‌پژوهی و تجربهٔ نسخه‌شناختی از تصرّفاتِ خوانندگان و حاشیه‌رویهایی تَفَنّیِ کاتبان تمیز می‌دهد.

چه در این موارد و چه مواردِ دیگر، مُصَحِّح باید از رسوم و لسانِ استنساخ و کتابنگاری، و رموز و اختصاراتی که در این کارها معمول بوده، آگاه باشد.

برخی از این رموز، عمومی، و برخی ویژهٔ نسخه‌های دانش (؛ موضوع) یا دوره یا منطقهٔ ویژه‌ای هستند؛ مثلاً برخی رموز که در نُسخِ ناحیهٔ مغربِ عربی مستعمل بوده‌اند، در ایران یا هند وجود نداشته یا به معنایی دیگر به کار رفته‌اند.

اینک، نمایه‌ای از برخی رموز به کار رفته در متونِ خطّیِ عربی و فارسی:

خ: ضبطِ نسخهٔ دیگر (نسخه بدل).

خ ل: ضبطِ نسخهٔ دیگر (نسخه بدل).

خ م: مؤخّر - مقدّم.

(یعنی جای دو پارهٔ کلام باید عوض شود؛ مثلاً:

عجبت لمن يتفكر في معقوله كيف لا يتفكر في مأكوله ← عجبت لمن
يتفكر في مأكوله كيف لا يتفكر في معقوله).

ح: محلي شك و احتمال.

صح: ضبط صحيح (/ صورت تصحيح شده).

صح: ضبط ساقط شده.

لا: لفظ زائد.

«لا» یا «من» / «الی»: آغاز / انجام عبارت زائد.

ز: لفظ زائد.

رح: رحمه الله.

رحمه: رحمه الله.

تع: تعالی.

رضه: رضی الله عنه.

رض: رضی الله عنه.

رضی: رضی الله عنه.

ا هـ: انتهی؛ یا: آنهی؛ یا إلی: نهایت.

الخ: الی آخره.

نا: حدَّثنا؛ یا: أخبرنا.

ثنا: حدَّثنا.

ثنی: حدَّثنی.

أنا: أخبرنا؛ يا: أنبأنا.

أنبا: أنبأنا.

أبنا: أخبرنا.

أرنا: أخبرنا.

أخ نا: أخبرنا.

قثنا: قال حدَّثنا.

ح: حديث.

ر: أثر.

ص: صَلَّى الله عليه (وآله) و سَلَّمَ.

صلم: صَلَّى الله عليه (وآله) و سَلَّمَ.

صلع: صَلَّى الله عليه (وآله) و سَلَّمَ.

صلعم: صَلَّى الله عليه (وآله) و سَلَّمَ.

ص م: صَلَّى الله عليه (وآله) و سَلَّمَ.

ع: عليه السَّلام.

عم: عليه السَّلام.

ع م: عليه السَّلام.

المص: مصَنَّف.

المصن: المصَنَّف.

ص: مصَنَّف (متن).

ش: شرح.

الش: شارح.

أيضاً: أيضاً.

لا يخفى: لایخفی.

و ظ: و ظاهر.

الظ: ظاهر.

الظ: الظاهر.

فلانم: فلانسلّم.

هف: هذا خلف.

مم: ممنوع.

المقصود: مقصود.

ع: موضع.

س: سؤال.

ج: جواب.

ج: جزء.

مج: مجلد.

م: مفرد.

ج: جمع.

جج: جمع الجمع.

ججج: جمع جمع الجمع.

ح: حینئذ.

فح: فحینئذ.

جوامع شگانه حدیثی اهل سنت را به این رموز نشان داده‌اند:

خ: حدیثنامه بخاری.

م: حدیثنامه مسلم.

ت: سنن ترمذی.

د: سنن ابی داود سجستانی.

ن: سنن نسائی.

ق: حدیثنامه ابن ماجة قزوینی.

آنچه در این سیاهه‌سان بیامد، تنها معدودی از رموز متداول در متون و نسخ بود.^۱

مهمتر از شناخت رموز برای مُصحح، شناخت آئینهای املائی و رسم الخطی و یژه نسخه‌های خطی است.

ابتدائی‌ترین آگاهی در زمینه رسم الخط نسخه‌های قدیم فارسی، کتابت «پ، چ، ژ، گ» - به ترتیب - به صورت «ب، ج، ز، ک» است. گاهی به جای سرکش

۱. برای آگاهی از رموز مختلف باید نسخ گوناگون و منابع متنوعی را بررسی کرد. از مآخذ سودمند در این زمینه، معجم الرموز و الإشارات شیخ محمد رضا مامقانی است.

گاف، دو یا سه نقطه نهاده‌اند.

در بسیاری نسخ کهن «که» و «چه» را، در مقام ایصال و همشینی با لفظ دیگر، «ک» و «ج» (/ ج) نوشته‌اند؛ مانند آنک، جنانک، کجون، هرک، هرچ، آنچ. باید دانست این اشکال، گاه تفاوتِ رسم الخطی محسوب نمی‌شوند، و نمایندۀ یک صورتِ زبانی‌اند. مثلاً ناصر خسرو گفته است:

غافل کی بود خداوند از آنچ رفت در این سبز و بلند آسپاش
در اینجا «آنچ» صورتِ رسم الخطیِ «آنچه» نیست؛ بلکه یک صورتِ زبانی مستقل است.

همچنین باید متوجه بود که یقین نمی‌توان داشت «کی» که در نسخ خطی آمده، همواره معادلِ زبانیِ «که» باشد.

از مهمترین تفاوت‌های رسم الخطی - زبانیِ برخی نسخ قدیم که در روزگار ما معمولاً دگرسازیِ رسم الخطیِ تنقی و در چاپِ امروزی‌نه نادیده گرفته می‌شود، تفاوت در ضبطِ دال و ذالِ فارسی است.

در قدیم در الفاظِ فارسی (/ غیر عربی) هرگاه حرف «د» پس از مُصَوِّتِ قرار می‌گرفته است، آن را «ذ» می‌خوانده و می‌نوشته‌اند. مانند: بود، شد، می‌باید، ایدون، کذخذا، شاذمان.

ظاهراً در ادواری، ذالِ فارسی تنها کتابت می‌شده و به تلفظ در نمی‌آمده، و بعدها چه از گفتار و چه نوشتار حذف شده و امروز تنها مواردی معدود از آن

برجاست.^۱

در نسخه‌ها گاهی کلماتی به طور «مَشکول» (حرکتگذاری شده) کتابت شده‌اند و چون این خَرَکات، خصوصاً در نسخه‌های فارسی قدیمتر از سده نهم، از لحاظ آگاهی‌های زبانشناختی اهمیّت بسیار دارند، از مُصَحِّحان انتظار می‌رود، این حرکتگذاریهای نسخ را - به تناسب مورد و اثر - در متن یا حاشیه یا سیاه‌های در آخر کتاب ثبت و گزارش کنند.

در متنهای فارسی، مُصَحِّح به حرکتگذاری و مَشکول ساختنِ متن مُجاز نیست - بویژه با تلفظهای امروزیه. اگر هم مُصَحِّحی حرکتگذاریِ متن را ضرور می‌داند، حتماً باید خواننده بداند کدام شَکَل و حرکت از مُصَحِّح، و کدام از نسخه خطی است.

در مورد حواشیِ نسخ هم باید توجه داشت گاهی خودِ صاحبِ اثر (/ ماتن) حاشیه‌هایی بر اثرش می‌نگاشته است. معمولاً در سَنَب کتابنگاریِ اسلامی این حواشی را با عبارتِ «مِنه» در پایانِ حاشیه ممتاز ساخته‌اند. لازم است مُصَحِّح اینگونه حواشی را حتماً نقل کند و از ضبط و تحقیقشان غفلت نورزد.

✱

نادرستیها و پریشانیهایی که معمولاً در مرحله ضَبطِ نَص در نسخ خطی با آنها مواجه هستیم، ازین قرارند:

۱. مانند «گنبد» در گفتارِ سَنَبی مردم اصفهان.

۱) تصحیف و تحریف

هرچند محققان و ادیبان قدیم و جدید درباره تصحیف، بسیار قلم زده‌اند، بر سر تعیین حدود و تعریف دقیق آن همداستان نیستند.

بیشترین، فرقی میان تصحیف و تحریف ننهاده و هر خطائی را در کتابت یا قرائت لفظ که آن را دگرگون سازد، تصحیف یا تحریف گفته‌اند.

در مقابل، گروهی تصحیف را منحصر به زیادت و نقصان حروف (یا اجزای آنها)، و تحریف را بسته به تغییر شکلی کلی حرفی به شکلی دیگر دانسته‌اند.

برین بنیاد، این دگرگونیها، تصحیف به شمار می‌روند:

أمیال / أمثال، اخبار / اخیار / احبار، اجتياز / احتیاز / اختیاز، اختصار / اختیار، عتید / عنید / عبید، حان / خان / خاب / جاب، هارون / هاروت.

و این دگرگونیها، تحریف محسوب می‌گردند:

راعی / داعی، هاروت / ماروت، وعد / رعد / وعر / رعر، فی / من / عن، یمامة / حمامة.

بخش مهمی از ورزیدگی و هنر یک مُصَحِّح در تصحیح تصحیفات و تحریفات وانموده می‌شود.

گاه لازم است اگر مُصَحِّحی، مثلاً به واژه‌ای تصحیف شده بازخورد، تمام وجوهی را که احتمال دارد بدین شکل تصحیف شوند - با دقتی ریاضی وار - احصاء و یادداشت کند و یکایک وجوه را بر متن واژه‌نامه‌ها و دیگر منابع غرضه

نماید، تا بتواند ضبط مناسب و اصیل را بیابد.

برخی کاتبان نسخه خود را با نگاه کردن روی نسخه دیگر نمی نوشته‌اند، بلکه کسی نسخه اصل را قرائت می‌کرده و ایشان می‌شنیده و می‌نوشته‌اند. اگر مُصَحِّح بتواند تشخیص دهد^۱ که نسخه مورد پژوهش به‌طور سماعی کتابت شده - که گاه این تشخیص دست می‌دهد -، می‌تواند برخی تحریفات و تصحیفات را با فحص در کلماتی که ممکن است سهواً بدان شکل شنیده شوند و در وجوه آوائی مفروض، تصحیح نماید.

۲) سقط و فروافتادگی

نمونه‌ها:

تخلصت بالرياضة من أسرار الغرور / صحیح: من أسرار دار الغرور.
لم یکن له بیت و لا ولد یموت / صحیح: لم یکن له بیت یخرب و لا ولد یموت.

۳) زیادت و تکرار

نمونه‌ها:

لما حضر مسلم بن أبی عقیل / «أبی» زائدست.

۱. آگاهی از تاریخ زبان و دگرگونیهای آن، و نوع سهوهای شنیداری کاتبان، مُصَحِّح را در این تشخیص یاری می‌کند.

۴) تقدیم و تأخیر

نمونه‌ها:

أطفال النار لا يدخلون الكفار / صحيح: أطفال الكفار لا يدخلون النار.
يا كميل! المال خيرٌ من العلم / صحيح: يا كميل! العلم خيرٌ من المال.

۵) خطای دستوری

نمونه‌ها:

الخروج المهدي - عليه السلام - / صحيح: خروج المهدي - عليه السلام -
أقام في قم تسعة ليال / صحيح: أقام في قم تسع ليال.
قد قتل رجلاً أسوداً / صحيح: أسود.
نحن بما عندنا راضين / صحيح: راضون.
فإن لم ترمي رماك / صحيح: ترم

۶) خطای املائی

نمونه‌ها:

صديق كل امرئ عقله / صحيح: امرئ
الخضر جي / الخزر جي.
از مباحث پیشگفته روشن شد، که اگر هر یک از خطاها از قلم خود مصنف
تراویده باشد، دستکاری آن روا نیست.
مجموعاً امر تصحیح متن و ضبط نص، حاجتمند باریک‌بینیهای فراوان
است.

از برخی متون، دو یا چند «تحریر» در دست است که گاه ناشی از تجدیدِ نظرِ خودِ نویسنده و گاه حاصلِ تصرفِ شخصِ دیگر هستند.

نجم‌الدین دایه (رازی) خود مرصادالعباد را موردِ بازنگری قرار داده؛ در آغاز و انجام کتاب دست برده و متن اثر را با پاره‌ای آرایشهای لفظی همراه ساخته است؛ در نتیجه، امروز با بررسیِ نسخه‌های مرصادالعباد، دو تحریر آن را که هر دو فراهم آورده نجم‌الدین‌اند، از یکدیگر تمیز می‌دهیم.

در مقابل، صفوة‌الصفاء ابن بزّاز را باید یاد کرد که تحریری متشیعانه از آن بر دستِ شخصی جز مُصَنِّف (یعنی: ابوالفتح حسینی عَرِشاهی، صاحب تفسیر شاهی) فراهم آمده است.

چون تحریرهای مختلفِ یک اثر، ولو بر دستِ خودِ صاحبِ اثر فراهم شده باشند، حاکی از انگیزه‌ها و ادوارِ مختلفِ نگارش هستند، هر یک هویتی مستقل دارند و درآمیختنشان روا نیست و در حکمِ پدید آوردنِ «تحریرِ دیگری» است! برخی متون، ترجمه از متونِ دیگر محسوب می‌شوند؛ مثلاً بسیاری از متنهايِ قدیمِ فارسی از رویِ اصلِ عربی ترجمه و تحریر شده‌اند. در تصحیح و تحقیقِ اینگونه متنها از دو نکته نباید غفلت کرد:

نخست آن که أحياناً نسخه اصلی که در دستِ مترجم بوده، با متنی که امروز ما از اصل در دست داریم، تفاوت دارد. دوم آن که منطقی ترجمه نزدِ قدما، با منطقیِ امروزی ترجمه کاملاً همسان نیست و به شیوه ترجمه محرّرانهِ متمایل بوده، گاه با کاهش و فزایش همراه است.

بنابراین اگرچه آن متن اصلی برای تصحیح این متن مُترجم، یاوِر سودمندی است، نباید ملاکِ یگانه و مُطلقِ داوریهای مُصحح قرار بگیرد.

نیز مُصحح نباید فریبِ ضبطهای مآخذِ نویسنده یا منابعِ فرعی را بخورد و مثلاً اگر ضبطی را در روضة الصفاءِ میرخواند مغشوش پنداشت، نباید برفور بنابر تاریخ جهانگشای جوینی یا جامع التواریخ آن را دگرگونه سازد؛ زیرا در این گونه موارد احتمالاتِ مختلفی پیش رو هست: چه بسا در نسخه موردِ استفاده میرخواند این ضبط دگرگونه بوده؛ چه بسا میرخواند بعمد و به اجتهادِ خویش، نام را دگرگون ساخته؛ و

استقصاء در نسخه‌های خطی فارسی و عربی و تجربه تصحیح این متون نشان داده که ضبطهای آسان شده، نوعاً به نسخه‌های متأخر و مغلوَط تعلق دارند و یکی از عللِ اصلیِ تصرّفِ کاتبان و خوانندگان در متن، دشواری (زبانی یا) ضبطها بوده است؛ به عبارت دیگر، منطقِ تصرّفِ کاتب، مبتنی بر تبدیلِ مشکل به آسان بوده. ازین رو، یکی از قواعدِ کلیِ کارِ تصحیح، ترجیحِ وجوهِ دشوار بر آسان می‌باشد که ضبطِ دشوارتر ارجح است. البته این قاعده مطلق نیست و نمی‌توان همیشه وجوه (/ ضبطهای) دشوار را ترجیح داد. بی تردید برخی دشواریها ناشی از فسادِ ضبط هستند و همینجاست که نقشِ قوهٔ اجتهادِ مُصحح و دانشِ «ضبط‌پژوهی» او - در تمیزِ دشوارِ اصیل یا راهنما به اصیل، از دشوارِ فاسد - روشن می‌گردد.

برخی قاعده‌ای هم به صورتِ «متن کوتاه‌تر صحیح‌تر است» انشا کرده‌اند که

هرچند با منطقِ برخی تصرّفاتِ عمدی کاتبان که معمولاً رو به پُرگونی و افزایش دارد، سازگارست، آنقدر استثنایپذیرست که اعتبارِ چندانی برای آن نمی‌توان قائل شد.

در موردِ عباراتِ قرآنی، باید مصحّح با اصل امانتِ نقل، فراخ‌دارانه برخورد کند؛ بدین معنا که هرگاه در نسخه، آیه قرآنی نادرست ضبط شده، ولو مصحّح بقین کند که خطا از مصنّف است، بنابر تعهّد شرعی، غلط را اصلاح کند. و نهایتاً در حاشیه این را که مصنّف در ضبطِ عبارتِ قرآنی خطا کرده، یادآور شود. آشکارست که مسأله اختلافِ قرائات از لونِ دیگری است.

پیشینیان، گاه قرائتی را غیر از قرائتِ متداولِ امروزی که در جهانِ اسلام در مُصحفِ رسمی تداول یافته (= قرائتِ حَفْص از عاصم)، در نوشته‌های خود به کار برده‌اند و مُصحّح با تصرّف در قرائت و موافق ساختنِ آن با مُصحفِ متداول، هم در امانت خیانت می‌ورزد و هم أحياناً ناهمسازی‌هایی در متن پدید می‌آورد. به عنوان مثال، در چاپِ جدیدِ تفسیرِ شیخ ابوالفتحِ رازی مُصحّحان، ضبط و قرائتِ آیاتِ قرآنی را از صورتِ اصلی خود در تفسیر تغییر داده و بر قرائتِ حَفْص از عاصم انطباق داده‌اند که ناگزیر تفاوت‌هایی را بین معانی (/ترجمه) آیات با متن پیش آورده است.

درباره عباراتِ حدیثی، مصحّح مختار نیست صورتِ مضبوط در نسخه را به صورتِ مشهورِ حدیث یا صورتی که در حدیث‌نامه‌ها یافته، بگرداند؛ زیرا احتمالِ تعدّدِ اشکالِ روایتِ یک حدیث، این امکان را به ما می‌دهد که

حتی المقدور به ضبط مصنف / کاتب، به عنوان صورتی که او نقل می‌کند، اعتماد کنیم.

در موردِ امثال و حکم سائره و اشعار هم مُصَحِّح نباید شُکلی مضبوط در نسخه را که می‌تواند مُنتَسَب به قلم مصنف باشد، به سبب اختلاف با ضبط منابع و مصادر مشهور دگرگون سازد.

باری، در جمیع این موارد، از حدیث گرفته تا شعر، سزاوارست مُصَحِّح تفصیلِ دیگرسانیهایی متن را با مآخذ معتبر، در حاشیه یا تعلیقه گزارش کند. مقابله و سنجشِ نسخ معمولاً به دو روش صورت می‌پذیرد: دیداری، شنیداری.

روش دیداری - که از آن به «معاینه»، «عینی» و «فردی» هم تعبیر کرده‌اند - بدین صورت است که فردی قطعه‌ای از یک نسخه (مثلاً: نیم سطر) را می‌خواند، سپس نسخه دیگر را می‌نگرد و ضبط آن را با محفوظات خویش از نسخه پیشین مقایسه می‌کند.

روش شنیداری - که از آن به «مشافه»، «شفاهی» و «دو نفری» هم تعبیر شده - چنین است که یک نفر از روی نسخه‌ای با صدای رسا و بتأنی می‌خواند و دیگری در عین گوش فرا دادن به قرائت او، نسخه خود را می‌نگرد و اختلافات را یادداشت می‌کند.

برخی صاحب‌نظران برای مقابله شنیداری استفاده از دستگاه ضبط صوت را پیشنهاد می‌کنند؛ بدین صورت که یک نسخه با تأنی بر روی نوار خوانده شود و

مُصَحِّح بهنگامِ استماعِ این نوار، نسخهٔ دیگر را پیش رو داشته، اختلافات را ثبت نماید.

روش شنیداری، هم خستگی کمتری به بار می‌آورد و هم در آن کمتر سطر یا عبارتی از قلم می‌افتد. در مقابل، روش دیداری از دقت و باریک‌بینی بیشتری در سنجش بی‌نقطگیها و نکاتِ رسم الخطی دارای بارِ زبانی، برخوردارست؛ علی‌الخصوص در نسخه‌های کم نقطه، در روش شنیداری، شنونده معمولاً مُردّد می‌ماند که قرائتِ گوینده بر اساس نقطه گذاریِ نسخه است، یا نقطه گذاریِ ذهنِ او.

یکی از عاداتِ برخی کاتبانِ نسخه‌های قدیم، کم نقطه گذاشتن، یا حتی بی‌نقطه نوشتنِ کلمات، بوده است؛ از این رو یک مُصَحِّح با مواردی و اشکالی در نسخِ خطی مواجه می‌شود که به بیش از یک شَکْل منقوط می‌شوند؛ مثل بار / باز / تاز / ناز، و ...؛ و چه بسا از وجوه نقطه‌پذیر بیش از یک شَکْل نیز مُوجّه و توجیه‌پذیر به نظر آید. در این موارد مُصَحِّح باید بی‌نقطگیِ اصلِ نسخه را گزارش کند تا خواننده بداند نقطه گذاری از مُصَحِّح است.^۱

مُصَحِّح پس از مقابله باید تفصیل اختلافاتِ نسخ را سامان‌دهی نماید.

۱. بی نقطه یا کم نقطه نوشته شدن نسخ قدیم، انگیزه‌های مختلفی - چون تلفّی نقطه گذاری به عنوانِ یک رسمِ عجمی، اعتبار دادنِ بی نقطگی مکتوب به منزلهٔ نمایندۀ دانش مخاطب، مصون ماندن از اطلاع و تعرّض مخالفانِ فکری، و تسهیل و تسریع کتابت - داشته است.

به طور ویژه، چند دسته از اختلافاتِ نسخ را باید، حتّی المقدور، گزارش کرد:
(۱) اختلافاتِ حاکی از دیگرسانیهای فکری و باوری (مانند اختلافِ نسخ در ضبطِ دعایِ شیعیه «علیه السّلام» در مقابلِ دعایِ سنیّه «رضی الله عنه»).

(۲) اختلافاتِ حاکی از دیگرسانیهای گونه‌ای و تحولاتی که در ساختارِ واژگانی و دستوری و بیانی زبان پدید آمده.

(۳) اختلافاتِ حاکی از تحوّلِ رسم الخط (این دسته را بهترست مصحّح، نمونه وار، در مقدّمه خود یاد کند).

(۴) ضبطهای بی نقطه نسخ که بیش از یک قرائت می‌پذیرند.

(۵) ضبطهای ویژه‌ای که بر مدارِ آنها می‌توان به اوزیابیِ کلیِ نسخه پرداخت و منطقی حاکم بر نسخه را تا اندازه ممکن شناخت.

مرسوم است که مصحّح برای هر نسخه یک رمز یا علامتِ اختصاری تعیین کند تا در تفصیلِ اختلافِ نسخ، از همان رمز استفاده نماید و از درازنویسی بپرهیزد.

در رمزگذاریِ نسخ، معمولاً از حروفِ آغازینِ نامِ مالک یا کتابخانه یا شهرِ محلّیِ نگاهداریِ نسخه استفاده می‌کنند، و به طورِ مثال، نسخه متعلّق به مجتبی مینوی را «م»، نسخه متعلّق به کتابخانه ملّیِ خودمان یا کتابخانه مجلس را - به ترتیب - «مل» یا «مج»، و نسخه متعلّق به کتابخانه ملّیِ فرانسه (در پاریس) را «پ» می‌نامند.

اگر از یک شهر یا کتابخانه یا مالک، دو نسخه مورد استفاده باشد، برای

تمایز ساختنشان از عدد یا حروفِ ابجد استفاده می‌کنند. مثلاً اگر دو نسخه متعلق به دارالکتبِ قاهره در یک تصحیح شرکت داشته باشد، آنها را - به ترتیب قدمت یا «ق ۱، ق ۲» و یا «قا، قب» می‌نامند.

گاهی هم بدونِ توجه به نامِ مالک یا کتابخانه یا شهر، فهرستِ (تاریخی یا رتبی و اعتباری) نسخ را پیش رو نهاده، به ترتیب، هر یک از حروفِ ابجد را رمز یکی قرار می‌دهند.

در رمزگذاریِ نسخ، برخی از الفبایِ فارسی - عربی و برخی از الفبایِ لاتین استفاده کرده‌اند. از یک منظر، امتیازِ رموزِ لاتینی تمایزِ آشکارشان از ضبطهایِ (فارسی - عربی) متن است و این رموز کمتر در خواندن و نوشتن و حروفچینی با خودِ ضبطِ نسخه می‌آمیزند؛ و امتیازِ رموزِ فارسی - عربی آنست که مانندِ رموزِ لاتینی فضایِ فرهنگیِ سنتِ گرا و تراثیِ صفحهٔ متن را برهم نمی‌زنند.

برای اختیارِ روشی مناسب در ارائهٔ سیاههٔ اختلافِ نسخ، همواره باید از منطقی‌گردآوری و ثبتِ این اختلافات آگاه بود.

ارائهٔ سیاههٔ اختلافِ نسخ، بدان خاطرست که خوانندهٔ نکته‌سنج و پژوهنده، نمایه‌ای از عملکردِ مُصحِّح پیش رو داشته باشد و بتواند گزینشِ او را بسنجد و در بابِ آن داورِی کند و ببیند که وی تا چه اندازه در گزینشِ ضبطِ اصیل موفق بوده است.

با چنین منطقی، طبعاً، غالبِ اهلِ نظرِ مُصحِّح را از درج و گزارشِ اغلاطِ فاحش و مسلمِ نسخِ خطّی و تباهیهایِ آشکارِ مُعاف می‌دارند، بلکه به واسطهٔ

درج و گزارش آن بر او خُرده می‌گیرند.

از دیگر سو، دو نکته را نباید از یاد بُرد:

یکی آن که تشخیص مُصحح همانگونه که در شناختِ صحیح و غلطِ متن خطا پذیرست و ازین رو کارنامه خود را بر خواننده باریک‌بین عرضه می‌کند، در شناختِ اختلافاتِ کاملاً بی‌هوده نسخ نیز گاه به خطا می‌رود؛ ای بسا ضبط‌های اصیل و صحیح و مهم که برخی مُصححان، غلطِ فاحشِ ناسخان پنداشتند و محققانِ بعدی صحت و اصالتِ آنها را نشان دادند.

دیگر آن که فائده اصلیِ درجِ اختلافاتِ نسخ - چنان که آمد - ایجادِ امکانِ ارزیابیِ عملکردِ مُصحح است؛ لیک فوائدِ دیگری نیز برین کار مترتب می‌باشد؛ مانند مهیا ساختنِ نمایه‌ای برایِ مطالعه دگرگونی‌هایی که در عرصه‌هایِ زبان و کتابت و به هم رسیده.

بنابر این مواردست که گفته شده یک سیاهه اختلافِ نسخ - یا به تعبیرِ دیگر: سازواره انتقادی - خوب، آن است که خواننده را تقریباً از رجوع به نسخه‌های خطی و چاپیِ موردِ استفاده مُصحح بی‌نیاز کند.

باری، مقتضیاتِ خودِ اثر، بی‌گمان، در طرحِ سیاهه اختلافِ نسخ، مؤثر خواهد بود؛ چنان که یک متنِ فارسیِ سده پنجم را گاه لازم است حتی با سیاهه دیگرسانی‌هایِ رسم الخطیِ نسخه‌ها، برای چاپ آماده ساخت، و یک متنِ صفوی - که معمولاً دیگرسانی‌هایِ نسخ آن چندان نمودارِ تفاوت‌هایِ زبانی و فرهنگی نمی‌باشند - کمتر محتاجِ استیفایِ همه اختلافات در چاپ است.

در انتخاب جایگاه ثبت اختلاف نسخ، معمولاً مُصَحِّحان به یکی از این طُرُق عمل می‌کنند:

(۱) اختلاف نسخ را در پای صفحات درج می‌کنند.
(۲) جمیع اختلافهای نُسخ را در بخشی مستقل و خارج از متن - بیشتر در فاصله متن و تعلیقات - جای می‌دهند.

(۳) اختلافاتِ مهمتر و مؤثرتر را در پای صفحات، و اختلافاتِ کم اهمیت‌تر را در بخشی مستقل و پس از متن می‌آورند (مانند کاری که هلموت ریتر در چاپ الهی نامه‌ی عطار کرده است).

برای ارجاع خواننده و ارتباط میان محل اختلاف و تفصیل اختلافات، به هر محلی اختلاف یک شماره می‌دهند و تفصیل را در جایگاه خود ذیل همان شماره درج می‌نمایند.

گاهی هم، برای این منظور، از شماره سطر (و در متون منظوم: شماره بیت) استفاده می‌کنند.

در هر یک از این شیوه‌ها، باید طوری عمل کرد که خواننده بروشنی دریابد، ضبط (یا: ضبطهای) مندرج در تفصیل اختلاف نسخ، دقیقاً بازای کدام لفظ یا الفاظ متن آمده است.

روشن‌ترین شیوه ازین منظر، روشی است که در آن هر دو جنبهٔ تَفْصیلی و اثباتی اختلاف نسخ گزارش می‌شود؛ یعنی در تفصیل اختلاف نسخ ضبط مختار در متن (در حدی که محل نزاع و اختلاف بوده) عیناً نقل می‌شود و نشان داده

می شود از کدام نسخه یا نُسخ برگرفته شده؛ و در مقابل ضبط همه نسخ که متفاوت اند نیز - با ذکر نسخه - آورده می شود.

در چنین شیوه ای اگر فرضاً ما چهار نسخه (P, N, O, F) در تصحیح داریم و در عبارتی - در سطر پنجم صفحه - نسخه N لفظ «یابد» و سه نسخه دیگر لفظ «ماند» دارند و ما ضبط «یابد» را انتخاب کرده و در متن گذاشته ایم، می توانیم تفصیل اختلاف نسخ را چنین تنظیم کنیم:

«5 : یابد N: ماند POF».

برخی مصححان ضبطی را که نسخه ای یا نسخه هائی علاوه بر متن دارند، در تفصیل اختلافات، با علامت «+»، و ضبطی را که کم دارند با «-»، نشان می دهند و بدین ترتیب از درازنویسی - و به کار گرفتن جملاتی چون «اضافه دارد»، «افزوده است» و ... می پرهیزند.

مثلاً: «خوض -: F»، یعنی نسخه F لفظ «خوض» را که در متن هست ندارد؛ یا «روضة +: H» یعنی نسخه H، در این مقام، لفظ «روضة» را نسبت به متن، افزون دارد.

طبیعتاً مقتضیات و نوع متن و کم و کیف اختلافات نسخ بر تصمیم مُصحَّح در انتخاب جایگاه ضبط اختلافات و شیوه تنظیم تفصیل آنها، مؤثر خواهد بود. در نسخه های خطی، گاه نشانه هائی دایره گونه یا ویرگول مانند برای نشان

دادنِ آغاز یا انجامِ فصل و باب و مثل و مصراعِ شعر به کار برده شده،^۱ ولی نقطه و نشانه گذاری به سبک و معنایِ امروزی‌نش پیدا است که وجود نداشته است. امروز در نشرِ متون، مصححان باید تا اندازه‌ای که ساختارِ متن برهم نخورد و تصرفی در صورت و معنایِ بیاناتِ نویسنده نشود، از نقطه و نشانه گذاریِ امروزی‌نه - که عمدتاً مقتبس از شیوه اروپائیان است - بهره ببرند تا کارِ قرائت و فهمِ متن را بر خواننده آسان سازند. لیک زیاده‌روی در به کار بردنِ نقطه و نشانه بی‌ویژه در اشعار که باعثِ سکت یا نادلپذیریِ صوری خواهد شد - به هیچ روی، روا نیست و بیشترِ مصححانِ بزرگ - چون علامه قزوینی و استاد مینوی در حوزه متونِ فارسی - در نقطه و نشانه گذاردن در متونِ فارسی و عربی به حداقلِ لازم و مفید، بسنده کرده‌اند.

نشانه هائی که در متونِ فارسی و عربی بیشتر به کار می‌آیند، ازین قرارند:

(۱) نقطه / .

نقطه را باید در پایانِ جمله کامل (/ کامل غیر پرسشی و تعجبی) نهاد.

(۲) دو نقطه / :

دو نقطه را در مواردی به کار می‌برند که از امری کلی سخن رفته و سپس به جزئیات آن پرداخته شده؛ ازین جهت تقریباً مانند «یعنی» به کار می‌رود.

۱. گاه نیز کاتب آگاهانه یا از سر سهو، ابیاتِ شعری را، بی‌رعایتِ فواصلِ مصارع، به شکل عبارتیِ منثور کتابت کرده؛ و این حالت، برخیِ مُصححان را در تمییز شعر از نثر گمراه ساخته است.

همچنین پس از کلمه «گفت» (در صورتی که پس از «گفت» خود قول بیاید، و «گفت» با «که» یا مانند آن، از اصلی قول فاصله نگرفته باشد).

(۳) ویرگول /،/

ویرگول، در پایان اجزای نیمه مستقل عبارت، در صورتی که نوعی سَکُت در آن محل، بهنگام خواندن عبارت، روا باشد، به کار می‌رود.

(۴) ویرگول با نقطه /:/

این نشانه را می‌توان در فاصله دو جمله که پیاپی هستند و در عین استقلالِ نسبی، ارتباط و پیوند معنایی نیز دارند (و فی المثل عبارت دوم با کلماتی نظیر «زیرا» و «چرا که» آغاز شده)، به کار برد.

(۵) خط تیره /-/

معمولاً در دو سوی جملات معترضه و دعائی، خط تیره می‌نهند.

(۶) علامت تعجب !!/

این علامت را در پی کلمه یا عبارتی می‌آورند که متضمن بار احساسی و عاطفی معنابه، چون تعجب و تحسین و تقبیح و استهزاء و آرزو، باشد، و همچنین پس از مُنادا به کار می‌برند.

برخی مُصحِّحان، تعجب خود را از مطلبی در متن با یک علامت تعجب درون قلاب نشان داده‌اند. بهترست ازین کار پرهیز شود و هرگونه داوری درباره متن در جای خود که معمولاً حاشیه یا تعلیقه است، صورت پذیرد.

(۷) علامت سؤال /؟/

در پایان جمله‌ای علامت سؤال می‌نهم که مستقیماً متضمن مفهوم سؤال باشد.

برخی مُصَحِّحان، در برابر کلمه یا عبارتی که برایشان نامفهوم بوده، یک علامت سؤال، در قلاب یا پرانتز، نهاده‌اند.

(۸) سه نقطه /۰۰۰/

اگر کلمه یا کلماتی در نسخه مبناي متن ناخوانا باشد (یا به ضرورتی به دست مُصَحِّح حذف شود)^۱ و عملاً جای آن خالی بماند، باید با سه نقطه آن محل را ممتاز کرد و بهتر است هر سه نقطه به ازای یک کلمه نهاده شود تا خواننده به طور روشن از میزان کلمات نامقروء (یا: محذوف) مطلع گردد. در شیوه کتابت و کتاب‌آرایی پیشینیان، معمولاً ابواب و فصول، با فاصله و بیاض جدا نشده‌اند و به جای فاصله و بیاض از گوناگونی رنگ قلمها و نشانه‌ها بهره‌گیری شده.

مُصَحِّح امروزی ناگزیر است در آماده‌سازی کتاب فصول و ابواب را با فاصله و بیاض مناسب از هم ممتاز سازد. همچنین باید مطالب هر بخش را - باصطلاح - «پاراگراف‌بندی» کند.

معمولاً آغاز و انجام هر پاراگراف (/ بند) به آغاز و انجام موضوع بستگی

۱. امیدوارم در این مورد به تحقق و صدق «ضرورت» توجه گردد، و از سخن ما جواز و اباحت حذف و تصرف به هر بهانه، برداشت نشود.

دارد و هر یک «موضوع / پاراگراف» بیش از اندازه طولانی شود، باید از تقسیمات موضوعی ریزتر و، بطبع، پاراگرافهای کوچکتر بهره مند شد.

برخی مصححان در «فقره بندی» / «بند بندی» / «تبویب» کتاب، برای ممتاز کردن هر بند از شماره‌ای استفاده می‌کنند که ارجاع و استفاده از متن را آسان می‌سازد.

بهترست از تنظیم متن، از ابتدا تا انتها، بر اساس شماره ترتیبی، پرهیز شود، بلکه با رده‌بندی ریز و درشت، به «فصول»، «ابواب» و «بندها»، شماره‌ها یا رموز ویژه داده شود تا در ارجاع به مواضع معین، با ذکر شماره فصل، باب و بند، جایگاه مورد نظر به‌سبب سهولت دستیاب شود.

اوج حضور این نظام در اصیلترین متن جهان، یعنی متن وحیانی قرآن، است که بدون ارجاع به شماره صفحات نسخ خطی یا چاپی، از طریق شماره سوره و آیه مطالب آن قابل پیجوئی است.

معمولاً مصححان، وقتی نسخه‌ای را اساس تصحیح یک متن قرار می‌دهند، به نحوی در خود متن یا حاشیه سمت راست متن، محل آغاز و پایان هر صفحه نسخه و شماره آن صفحه را نشان می‌دهند.

برخی، از رمز «f.a» و «f.b» استفاده می‌کنند که در آن f نماینده برگ (ورق)، a نماینده روی برگ، و b نماینده پشت برگ، و خط تیره (-)، به جای رقم آن برگ نسخه است. بجای آن دو رمز، برخی در فارسی رمزهای «ب - ر» و «ب - پ» را پیشنهاد کرده‌اند که در آن «ب» نماینده برگ، «ر» و «پ» - به ترتیب -

نماینده روی و پشت برگ، و خط تیره جای شماره برگ می باشد.

برای اختصار بیشتر می توان «f» یا «ب» را از این رموز حذف کرد و به رموز «a -» و «b -» یا «-ر» و «-پ» بسنده کرد.

به هر روی، این رموز اگر در میان عبارات متن جای گرفتند، باید میان [] یا < > (یا) قرار داده شوند، و اگر، در موازات، در حاشیه ثبت شدند، محلشان در عبارات با یک نشانی (مثل ستاره یا خط کُر یا) ممتاز شود. گر نسخه متن در یک مجموعه خطی یا جُنگ قرار داشت، شماره گذاری برگهای آن باید با توجه به شماره گذاری جمیع اوراق مجموعه یا جُنگ صورت پذیرد.

در طبع برخی متون عربی، برای نمایاندن روی برگه از «و» (/ وجه الورقة) و برای پشت آن از «ظ» (/ ظهر الورقة) استفاده کرده اند.

فَلَاب [] برای مُصَحِّحان، در آراستن متن مصحح، کاربرد زیادی دارد. بعضی مُصَحِّحان لفظ یا الفاظی را که در نسخه ها نیست ولی به اجتهاد خویش اعتقاد یافته اند که باید از قلم کاتب افتاده باشد و در اصل بوده، داخل فَلَاب گذاشته، وارد متن می کنند.

بعضی مُصَحِّحان هر ضبطی را که در نسخه اساس نیست ولی در نسخه دیگر هست و به تشخیص ایشان از نسخه اساس ساقط شده و باید در متن باشد، در

قَلَاب در متن قرار می‌دهند.^۱

برای ثبت شماره صفحات نسخه اساس در متن هم از قَلَاب استفاده می‌شود. به هر حال، مُصحَّح باید مفهوم و معنای کاربرد قَلَاب را برای مخاطبش روشن کرده باشد و خواننده اگر ضبطی را در قَلَاب دید، مرجع آن را که فلان نسخه یا اجتهادِ مُصحَّح بوده، بتواند تشخیص دهد.

برخی طابعان کتب عربی و فارسی، از دو کمان با ستاره - به شکل * * - برای نمودن آیات قرآن (و گاهی: اشعار)، و از دو کمان کوچک مضاعف (/ گیومه) برای نشان دادن نام کتب و عبارات منقول، استفاده می‌کنند.

در شیوه‌های امروزی، بهره‌وری از حروف سیاه یا مورَّب (/ ایرانیک) یا روشهای دیگر، ما را از بعضی از آن تدبیرات بی‌نیاز ساخته است.

لفظ (/ رموزاره) «کذا» را مُصحَّحان معمولاً در متن - در میان پرانتز -، یا در حاشیه برای توجه دادن به لفظی از متن که صحت آن مورد تردید و تأملی ویژه است، به کار می‌برند؛ با آن هم خواننده را آگاه می‌سازند که ضبط نسخه اصلی چنین بوده - تا مبادا آن را بدخوانی یا غلط چایی بینگارد - و هم تردید و تأمل خویش را به آگاهی او می‌رسانند.

۱. بعضی هم دو کمان شکسته - به شکل < > - را برای آنچه طابع از خود می‌افزاید و دو قَلَاب - به شکل ۱ ۱ - را برای آنچه از دیگر متون افزوده می‌شود به کار برده‌اند و خط کوتاه عمودی را در طُرَفین آنچه از نسخه‌ای غیر از نسخه اساس آمده است، می‌افزایند.

بعضی مُحَقِّقَان لَفْظُ «کذا» را برای نشان دادنِ الفاظِ ناخوانا (/ لا یُقْرَأ) پیشنهاد کرده‌اند که مناسب به نظر نمی‌رسد.

بسیاری از مُصَحِّحَان در آراستنِ صفحاتِ متن از سطرِ شمار (یعنی ارقامی که در حاشیه سمت راستِ صفحاتِ زوج و سمتِ چپِ صفحاتِ فرد گذاشته می‌شوند و نماینده شماره سطورِ متن هستند) استفاده می‌کنند. معمولاً برای جلوگیری از ازدحامِ اعداد، سه یا پنج سطر یکبار، شماره را ثبت می‌کنند (۰۰۰، ۰۹۰، ۰۹۳، ۰۹۶، ۰۰۰، یا: ۰۰۰، ۰۹۰، ۰۹۵، ۱۰۰، ۰۰۰).

فائده اصلیِ سطرِ شمار، تسهیلِ ارجاعات و افزایشِ دَقّتِ آنهاست.^۱

۱. در متون منظوم، معمولاً از «بیت شمار» بهره می‌برند؛ یعنی تنها به ابیات شماره می‌دهند و سطور و عنوانهایِ متنور را در شمار نمی‌آورند.
- بعضی از مصححان برای کلی یک منظومه، بیت شمارِ مُتَسَلِّل (/ پیایی) در نظر می‌گیرند و بعضی برای هر جزء آن (مثلاً هر حکایت).

نگارشِ مقدمه و حواشی و تعلیقاتِ متنِ مُصَحَّح

معمولاً در مقدمه هر تصحیح خوب از یک مُصَحِّح انتظار می‌رود. در این موارد دادِ سخن داده باشد:

(۱) بررسیِ روزگار و زندگانی و آثار و اندیشه‌های نویسنده.

(۲) بررسیِ جایگاهِ اثرِ موردِ پژوهش و تحقیق در سلسلهٔ نوشته‌های مربوط به موضوع آن.

(۳) ارزیابیِ میزانِ کامیابیِ نویسنده در گزارِ رسالتِ خویش و جدا کردنِ سره از ناسره در آراء و اقوالِ وی در اثرِ موردِ نظر.

(۴) توضیحِ شیوهٔ مختارِ مُصَحِّح و شناساندنِ نسخه‌ها و مآخذِ جَنَبِ مهمی که او را در کار یاری داده‌اند.

طبیعتاً در برخی آثار بخش‌های دیگری هم در مقدمه ضرور می‌باشد.

مثلاً در مقدمه یک متن ادبی کهن، باید از ویژگیهای زبانی و ادبی متن، پیش از توضیح روش و نسخ مورد استفاده، سخن گفته شود.

از مهمترین وظائف مُصَحِّح، تحقیق در صحت انتساب اثر به نویسنده‌ای است که اثر به نام او نشر می‌یابد. مصحح باید این پژوهش خود را در مقدمه‌اش بر تصحیح منعکس سازد.

در شرح زندگی نویسنده، معمولاً درباره نام، لقب، خاندان، ولادت، بالیدن، سفرها، مشایخ و استادان و معاصران، اقوال ناموران و صاحبان تراجم، مآخذ احوال، وفات و مدفن او سخن گفته می‌شود.

وصف روزگار نویسنده - در مقدمه تصحیح - تا حدی ضرورست که سیمای سیاسی - اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی آن عصر و تأثیرش بر حیات و فکر و آفرینشهای قلمی شخص روشن شود.

در معرفی متن اثر، علی‌الخصوص وجوه ممتاز سازنده آن از آثار همانند آن، و کاربرد امروزیه این اثر، باید مورد بحث قرار گیرد.

در معرفی هر یک از نسخه‌های مورد استفاده در تصحیح، شایسته است ازین موارد سخن رانده شود:

محل نگاهداری، اندازه اوراق، تعداد سطور هر صفحه، میانگین شمار کلمات هر سطر، شمار صفحات (یا: اوراق)، نوع خط، نوع و رنگ مرکب، نوع ورق، نام کاتب - و در صورت امکان، معرفی او -، تاریخ کتابت، اجازات و تملکات و یادداشت‌های روی نسخه.

مرسوم است صفحاتی از نسخه های خطی مورد استفاده (/ معمولاً صفحات آغاز و پایان که در حکم شناسنامه نسخه هستند) را پس از مقدمه مُصَحِّح به چاپ برسانند - تا زمینه نوعی فعالیت کتابشناختی اجمالی برای مخاطب فراهم آید.

بسیاری از مُصَحِّحان درباره شماری از ضبطهای متن، مقاله‌هایی کوتاه یا بلند پدید می‌آورند که اگر خارج - و پس - از متن مصحح جای گیرد، تعلیق (مجموعاً: تعلیقات)، و اگر در پای صفحات متن بیاید، حاشیه (مجموعاً: حواشی) نامیده می‌شود.

میزان لزوم نگارش حواشی و تعلیقات و کم و کیف آنها، بستگی به خودِ متنِ مُصَحِّح، شیوه تصحیح، پیشینه مُصَحِّح، و مخاطبان اثر دارد. مواردی که سزاوارست در تحشیه و تعلیقِ متنی مورد توضیح قرار گیرند، ازین قرارند:

- (۱) واژگان ویژه و کم کاربرد.
 - (۲) مصطلحات علمی نامشهور.
 - (۳) اعلام نسبتاً کم شهرت.
 - (۴) مواضع غامض و پیچیده کتاب.
 - (۵) اشارات تاریخی، ادبی، دینی و ... نویسنده که شهرت زیاد ندارند.
- همچنین می‌تواند در تحشیه و تعلیق، این کارها هم انجام گیرند:
- (۱) کامل کردن عباراتی که نویسنده به‌طور ناقص نقل کرده است.

(۲) نقد و عیار سنجی آراء و اقوالِ نادرستِ نویسنده.

(۳) درجِ نشانیِ موضوعی از خود کتاب که نویسنده در جایِ دیگرِ همین اثر از آن یاد می‌کند یا بدان ارجاع می‌دهد، بنابر طبع و تصحیحِ کنونی.

بخشی از حواشی یا تعلیقات، یا بخشی جداگانه پس از متن را، باید به درج تفصیل «مصدریابی»ها اختصاص داد.

مُرَاد از مصدریابی (یا تخریج) آنست که نشانیِ مطالبی که نویسنده متن از مآخذِ گوناگون نقل کرده، در آن مآخذ یافته و برای آگاهی و یاریِ خوانندگان و محققانِ دیگر، ثبت شود.

در مواردی که نویسنده مآخذ خود را یاد نکرده، نشانیِ مطلب را در مآخذی که احتمالاً مورد استفاده‌اش بوده، باید جست؛ مثلاً اگر مصنفی شیعی در قرن ششم، در کتابیِ فقهی، حدیثی آورده و مآخذِ خود را ذکر ننموده، در صورتِ یافتن، باید نشانیِ آن در الفروع من الکافی شیخ کلینی و کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق و الاستبصار و تهذیب الأحکام شیخ طوسی جست.

مسئلاً ارجاعِ مطالب به کتبِ متأخر از متن - مثلِ ارجاعِ حدیثی در مصنفاتِ سده‌های هشتم و نهم به مستدرک الوسائلِ محدثِ نوری - یا ارجاعِ مطالبی که مصنف از آثارِ طائفه‌ای دیگر برگرفته و بدان احتجاج می‌کند به آثارِ طائفه خودِ مصنف - مثلِ ارجاعِ احادیثِ نهج الحق و کشف الصدق علامه حلی، در جایگاه‌های احتجاج با اهل سنت، به کتبِ اربعه و دیگر متونِ امامیه - هرچند مفید است، ارزشِ کمتری دارد.

ناگفته پیداست که بویژه در کتبِ فنی - مثلی کتبِ تخصصی تفسیر، کلام، فقه و ... - دامنهٔ مصدریابی و تخریج را می‌توان بسیار گسترده کرد و در پی برآمدن تا موردِ استنادِ یکایکِ مطالبِ اثر یافته شود؛ ولی معمولاً مُصَحِّحان در مصدریابی و تخریج به این موارد بسنده می‌کنند.

(۱) آیاتِ قرآن

(۲) قرائاتِ قرآنی

(۳) احادیثِ معصومان - علیهم السّلام

(۴) اقوالِ مأثور (غیر حدیثی)

(۵) خُطَب و وصایا

(۶) امثال

(۷) اشعار و ارجاز

(۸) آراء و اقوالِ ویژهٔ موضوعی که قائلِ خاص دارند.

(۹) عبارات و جمله‌هائی که - ولو در دسته‌های پیشین قرار نگرفته باشند -

مصنّف به مأخذِ نقلشان اشاره کرده است.

تنظیم فهرستها (و استدراک)

معمول است که مُصَحِّحان برای آسان‌یاب ساختن مطالبِ متن و مدد رسانیدن به پژوهندگانِ دیگر، فهرستهائی برایِ متنیِ مُصَحَّح ترتیب دهند.

برخی فهرستها، در موردِ کتابی لازم و سودمند و در موردِ کتابِ دیگر بی‌فایده هستند؛ مثلاً پدر اُنستاس کرملی (۱۹۴۷ م.) برایِ الإِکلیل فی تاریخ الیمن (چاپ بغداد، ۱۹۳۱ م.) هجده فهرست، از جمله فهرستِ معتمَرین عرب و فهرستِ قبور و مدفنها و کوهها و دره‌ها و قنعه‌ها، ساخته و از این حیث کاری ستودنی کرده؛ طبیعتاً اگر مُصَحِّح الشَّفای ابن سینا بخواهد مانند او عمل کند و اگر به‌طور اتفاقی نامِ کوه یا دره یا قلعه‌ای در کتاب آمده، بجای درج در فهرستِ اعلامِ عمومی، آن را در فهرستی جداگانه درج کند، کارِ او خنده‌آور و بیهوده خواهد بود؛ یا اگر کسی یک متنِ تاریخیِ فارسیِ ایرانی را تصحیح کند،

نمی‌تواند مانند وی فهرستِ معمرین برای آن تنظیم کنند؛ چرا که فهرستِ معمرین در الإِکلیل با توجه به معنا و اهمّیتِ «معمرین» نزدِ عرب و فرهنگِ عربی ارزش دارد؛ چیزی که در فرهنگِ ایرانی وجود ندارد.

فهرستهائی که در موردِ بیشترین متون اهمّیت دارند و نگاشتنی هستند، ازین قرارند:

(۱) فهرستِ مندرجات و مطالب.

احتوای این فهرست بر ابواب و فصولِ متن ضرور است و می‌تواند تقسیماتِ محتوایی جزئی‌تر را هم که مُصَحِّح در هر بخش ملاحظه می‌کند، شامل شود.

(۲) فهرستِ آیاتِ قرآنی (ی به کار رفته در متن).

(۳) فهرستِ احادیث (ـ به کار رفته در متن).

(۴) فهرست اخبار و اقوال (که حدیث یا آیه نیستند؛ ولی از شخصی واجِد اهمّیت صادر شده‌اند).

در این فهرست، بهتر است مُصَحِّح نامِ قائل را نیز بیاورد. و اگر نویسنده به نامِ قائل تصریح نکرده ولی مُصَحِّح او را شناسائی نموده، باید نامِ قائل را در میانِ قَلاب قرار دهد و در فهرست درج کند.

(۵) فهرستِ بیتها و مصراعها.

این فهرست بهتر است با تفکیکِ زبانی (فارسی جدا، عربی جدا، ...) تنظیم شود.

در ترتیبِ الفبائیِ فهرستِ ابیات، گاه قوافی را ملحوظ می‌دارند.

(۶) فهرستِ مَثَلها و مَثَلواره‌ها.

خواه این مَثَلها و مَثَلواره‌ها را نویسنده از محیط و پیرامون گرفته باشد، خواه خود - به‌طوری‌که عبارت، شرائطِ خاصّ مَثَل یا مَثَلواره را در آن زمان و پس از آن احراز کند - انشا نموده باشد.

(۷) فهرستِ واژگان و ترکیبات.

این فهرست بمنزله «فهرستِ بسامدی» یا «کشف اللغات» نیست، بلکه نمودارِ کاربردهایِ واژگانی و ویژه‌ای است که از لحاظِ مطالعهٔ زبانِ نویسنده و روزگارِ او اهمّیتِ خاص دارند.

(۸) فهرستِ اصطلاحات.

این فهرست بر همهٔ واژگانی که در علم یا علومِ خاصّ مطرح شده و در متن جنبهٔ کلیدی و اصطلاحی دارند، اشتمال دارد؛ مثلاً تعبیری چون نفسِ لَوّامه، نفسِ اماره، نفسِ ناطقه، و ... در یک متنِ فلسفی - عرفانی.

(۹) فهرستِ اعلام.

این فهرست مشتمل است بر نامهایِ کسان، جایها، کتابها، فِرَق و طوایف. در صورتی که اعلامِ متن بسیار باشند، باید برای هر یک از این دسته‌ها فهرستی جداگانه ترتیب داد: فهرستِ نامِ کسان، فهرستِ جاینامها، فهرستِ کتابها، فهرستِ فِرَق و طوایف.

به اقتضایِ کار، فهرستهائی را، چون فهرست (یا: فهرستهائی) آراءِ علمی

مطرح شده در کتاب (در کلام، فلسفه، لغت، ...)، فهرستِ رخدادهایِ تاریخیِ مهمِ مذکور در متن، فهرستِ اهمِ نسخه‌بدلها (که واجد اهمیّت در مطالعاتِ ویژه‌اند)، فهرستِ ضبطهایِ مشکول در نسخ، و جز اینها، می‌توان بر فهرستهایِ پیشگفته افزود.

در تهیّه فهرس نکاتی را نباید مغفول داشت:

۱) بهترست فهرس نشان‌دهندهٔ مواردِ موجود در مقدمه و حواشی و تعلیقاتِ مصحح و همچنین مواردِ موجود در تفصیلِ اختلافِ نسخ هم باشند؛ یعنی، بفرض، فهرستِ اعلام، ذیل «اصفهان»، علاوه بر مواردِ کاربردِ آن در متنِ اثر، مواردِ کاربردش در مقدمه و حواشی و تعلیقاتِ مصحح یا اختلافاتِ نسخ را هم نشان بدهد.

در این صورت باید از طریقِ تنوّعِ اندازهٔ حروف یا پرانتز یا ... بین دسته‌هایِ مختلفِ اطلاعاتی تمایز ایجاد کرد، و فی المثل اعدادِ راجع به متنِ اثر را با حروفِ سیاه نمایش داد.

۲) اگر نویسنده، مثلی را، بتصریح، به‌عنوانِ حدیث به کار برده یا حدیثی را به فلاسفه نسبت داده یا ازین قبیل، در تنظیمِ فهرست باید نظرِ او را ملاک قرار داد - هرچند خوب است مصححِ داورِ صحیح یا اصحّ خود را در حاشیه یا تعلیقات ابراز کند.

۳) تن زدنِ فهرست‌نگار از ضبطِ نشانیِ مواردی که بسیار زیاد در متن آمده‌اند و اکتفا به لفظ یا عبارتی چون «مکرّر»، «مکرّر آمده است» و مانند آن، روا نیست؛

چون با غرض اصلی از فهرست‌سازی ناسازگارست.

سزاوارست مُصَحِّح، کتابنامه مراجع مورد استفاده‌اش را، به شیوه متعارف اهل تحقیق، در پایان کتاب بیاورد و این خصوصاً از این جهت که معین سازد از میان چاپهای گوناگونِ برخی مصادر و منابع، کدامیک مورد مراجعه او بوده‌اند، مهم است. از همین منظر، اگر از یک منبع بیش از یک چاپ مورد استفاده‌اش باشد، باید در ارجاعات بنحوی عمل کند که خواننده هر بار بروشنی بداند ارجاع او به چه چاپی بازمی‌گردد.

مثلاً: بحار ط. ج. (برای چاپ جدید بحار) و بحار ط. ق. (برای چاپ قدیم آن).

یا: کشف الیقین، تح. درگاهی ص ۵۳.

کشف الیقین، تح. آل کوثر، ص ۸۷

(تح = تحقیق).

در تنظیم فهرست منابع معمولاً به یکی از این شیوه‌ها عمل می‌کنند:

- ۱) آغاز با نام کتاب و تنظیم بر وفق ترتیب الفبائی یا ترتیب زمانی نشر.
- ۲) آغاز با نام نویسنده و تنظیم بر وفق ترتیب الفبائی یا ترتیب زمانی وفات.
- ۳) آغاز با لقب نویسنده و تنظیم بر وفق ترتیب الفبائی یا ترتیب زمانی وفات.

گاهی در عین رعایت یکی از این شیوه‌ها، به تقسیم‌بندی موضوعی کتب دست می‌یازند و به‌طور مثال، مآخذ فقهی در کنار هم، مآخذ حدیثی در کنار هم،

تفسیری در کنار هم، و هر دسته مرتَّب به ترتیبی همانند، آورده می‌شوند.
 برخی مُصَحِّحان، مَأْخِذِ خَطِّی خود را در فهرستی غیر از فهرستِ مَأْخِذِ
 چاپی یاد می‌کنند.

از آنجا که فحص و پژوهش و نکته‌جوئی مُصَحِّح همواره ادامه دارد و چه
 بسا در اثنای طبع کتاب نیز نِکاتِ تازه‌ای فراچنگ آوَرَد و به تصحیح و اصلاح
 مواردی چند کامیاب گردد، مرسوم است چنین دستاوردهائی را (که امکانِ
 درجشان در متنِ تصحیح از دست رفته) در بخشِ مستدرکِ کتاب یاد نمایند.

بازسازیِ متونِ مفقود

از برخی متونِ قدیمِ فارسی و عربی هیچ نسخه‌ای سراغ نداریم؛ یا بکلی از میان رفته‌اند و یا نسخه‌های باقی از آنها هنوز شناخته نشده است و چه بسا تا سالهای سال ناشناخته و دور از دسترس بماند؛ ولی نظر به آن که برخی از این کتب در شمار مأخذ و مصادرِ اصلیِ رشته خود بوده‌اند، منقولاتی، بیش و کم، از آنها در متنهای دیگری که با استفاده از متون پیشگفته فراهم شده‌اند، دستیاب می‌توان کرد؛ چنان که از تاریخ نیشابور حاکم - اگر چه نسخه‌ای از آن یافته نشده - منقولات بسیاری در کتب مختلف آمده که مجموع آنها به چند دفتر برمی‌آید؛ و^۱

۱. حتی گاه نگارشهای غیر مدوّن، از قضا در متنی مجتمع شده‌اند؛ مانند منشآت بونصر مشکان که در تاریخ بیهقی دستیاب می‌شود.

برخی مُحَقِّقان به گردآوری بخشهای پراکنده بازمانده از اینگونه متون پرداخته، حتّی المقدور متنی اصلی را بازسازی می‌کنند.

برای بازسازی متون گمشده معمولاً مراجعه به چنین مأخذی سودمندست:

(۱) کتبِ اجازات و مسموعات که از طریق آنها اینکه چه کسانی متنی مورد نظر را روایت یا از آن استفاده کرده‌اند، معلوم می‌شود.

(۲) کتابهای دیگر مصنّف متنی مفقود که برجای مانده و موجودند (زیرا بسیاری از مصنّفان از آثار خود نقلی مطلب می‌کنند یا دست کم آگاهی‌هایی دربارهٔ مأخذ و ... ی آثارشان به دست می‌دهند).

(۳) کتابهای شاگردان و شاگردانِ شاگردانِ مصنّف و شاگردانِ ایشان به ترتیب طبقات.

(۴) کتابهای ویژهٔ موضوع همان کتابِ مفقود - بویژه کتب متأخر از آن.

(۵) کتابهای نوشته شده پیرامون کتابِ مفقود - مثل شروح، مختارات، تهذیبات، حاشیه‌ها، ردها، ترجمه‌ها.

(۶) کتابهایی که سرگذشتِ مصنّف متنی مفقود را گزارش کرده‌اند (چرا که برخی شرح حالِ نویسان بخشهایی از آثارِ صاحب شرح حال را نقل می‌کرده‌اند، چنان‌که سُبکی در طبقات الشافعیّة، نصوصی از المیخض ابو محمد جوینی را نقل کرده است).

(۷) کتابهای همشهریان و خانواده و هم‌مذهبانِ مؤلف کتابِ مفقود.

(۸) کتبِ تخریج حدیث و ...

۹) فهرستنامه‌ها و دانشنامه‌ها.

گاهی در مآخذ تصریح نشده که فلان عبارت یا بند، مثلاً از تاریخ نیشابور حاکم یا تاریخ اصفهان حمزه اصفهانی است؛ ولی محقق ورزیده با قرائن و آن ابزارهای معنوی که از پژوهش در متون به هم رسانیده - انتساب عبارت به حاکم نیشابوری یا حمزه اصفهانی را معلوم می‌دارد.

مواضع خطاخیز در حروفچینی

مواضعی از کتابهای میراثی که معمولاً در حروفچینی و چاپ بیشتر به خطا دچار می شوند، عبارت‌اند از:

۱) محلّ تکرار جمله‌هائی که تشابه لفظی دارند و أحياناً حروفچین با اشتباه یکی از موارد متشابه را از قلم می‌اندازد.

مانند:

صحیح:

أَنْ يَغِيْرَ الْمَنْكَرَ بَقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَبَقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَبَقَلْبِهِ.

ناقص:

أَنْ يَغِيْرَ الْمَنْكَرَ بَقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَبَقَلْبِهِ.

(۲) در جمله‌هایی که اختلافِ ظریف و محدود با هم دارند و أحياناً در حروفچینی جمله‌ها را همانند می‌سازند.

مانند:

صحیح:

بدان که اینهمه منازعت نه بهرِ مذهب است، که بر سرِ مذهب است.

غلط:

بدان که اینهمه منازعت نه بهرِ مذهب است، که بهرِ مذهب است.

(۳) عباراتی که تفاوتِ ظریف با عباراتِ آشنا به ذهن و زبانِ عموم دارند. مثلاً اگر عبارتِ متن «رسول اکرم صلوات الله علیه و علی آله» باشد، گاه حروفچین بنابر اُنسِ ذهنی خویش «رسول اکرم صَلَّى الله علیه و آله» می‌زند. (۴) طرائف و کاربردهای ویژه‌ی زبانی که از اذهان عامه دور هستند.

مثلاً حروفچین صورتِ صحیح «نحن المهاجرین أول الناس إسلاماً» را - که «المهاجرین» در آن منصوب بنابر اختصاص است - بواسطه‌ی روالِ عادیِ ذهن و زبانِ خویش، «نحن المهاجرون أول الناس إسلاماً» می‌زند.

و

سزاوار است مُصَحِّح در مرحله‌ی بازبینی نمونه‌های حروفچینی - که از مهمترین مراحلِ تأمین‌کننده‌ی صَحَّتِ تحقیق است -، در اینگونه مواضع که استعدادِ بیشتری برای لغزش و خطایِ حروفچین وجود دارد، دَقَّتی دوچندان به کار بندد.

املايِ امروزينه فارسی

در متونی که آئینِ نقد و تصحیح، امروزینه‌سازیِ رسم الخطِ آنها را روا می‌دارد، طبعاً باید از آئینِ مندیِ ویژه‌ای در سامان‌دهیِ رسم الخطی بهره‌ور شد. فرهیختگانِ فارسی‌پژوه در روزگارِ ما بر یک شیوهٔ املائی همداستان نیستند و اشخاصِ حقیقی و حقوقیِ مختلفی به اظهارِ نظر در این زمینه و ارائهٔ شیوه‌نامهٔ املائی دست یازیده‌اند.

ما پیشنهاد می‌کنیم، مُصَحِّحان، در سامان‌دهیِ املائیِ متنهایی که قرار است املا و رسم الخطِ آنها امروزینه گردد، از این شیوه پیروی کنند^۱:

۱. در نشرِ متونِ قدیم، ولو در صورتی که مُصَحِّح به روزآمدسازیِ رسم الخطیِ متن دست می‌یازد، نباید کمترینِ تصرفی در اُسلوبِ زبانی و بیانیِ متن، صورت پذیرد. این

(۱) اجزای هر واحد صرفی، اعم از بسیط و مشتق و مرکب - از آنجا که بمنزله یک کلمه است -، متصل (/ پیوسته)، یا بسیار نزدیک به هم نوشته می شوند. مانند: جوانمرد، کدامیک، هیچکدام، یکباره.

بدهستان، نیت و نعل، تندوتیز، پشت پرده.

(۲) گاهی مجموعه‌ای واحد از تکواژها،^۱ با نوای گفتاری متفاوت، دو گونه جدا پدید می‌آورد: یکی واحدی صرفی که طرز نگارش آن بیشتر یاد شد - و دیگر واحدی نحوی که اجزای آن جدا از هم نوشته می‌شوند. مانند:

الف) با اینهمه، کارش رونق گرفت.

با این همه مشکلات چه کاری از او ساخته است؟

←

یک اصل عام و شامل است.

بعضی مصححان توجه نمی‌کنند که برخی آرایه‌های ادبی بر سنت رسم الخطی مبتنی‌اند و برهم زدن این سنت و امروزیه و یکدست سازی - فی‌المثل در آرایه همشینی «برآستان» و «براستان (/ به راستان)» - اسلوب بیانی و آب سخن صاحب سخن را بر باد می‌دهد!

۱. «تکواژه کوچکترین واحد معنایی زبان است؛ و بر دو گونه می‌باشد: مستقل، غیر مستقل.

تکواژ غیر مستقل (مثل: پسوند «گر») همواره همراه تکواژ مستقل (مثل: کار) می‌آید (مثل: کارگر).

ب) یکدفعه وارد شد.

او را تنها یک دفعه دیدم.

ج) این جا را برای شما خالی کرده‌اند.

به اینجا نگاه کن. (در مقابل «آنجا»).

د) آنچه بود، مجموعه‌ای از کتابها و رسائلِ فقهی محسوب می‌شد.

آن چه بود؟

ه) آن کتاب همین که دیدی بود.

همینکه او آمد، تو برو.

۳) اجزای کلمه مرکب معمولاً پیوسته کتابت می‌شوند.

مانند: بزرگداشت، دستفروش، نگاهداری.

۴) اگر حرف آخر جزء اول و حرف اول جزء دوم کلمه مرکب یکسان باشند،

دو جزء جدا، ولی نزدیک به هم نوشته می‌شوند.

مانند: خوشبخت‌تر، داستان‌نویس، هم‌میهن.

۵) در مصدرهای مرکب و پیشوندی و گروههای فعلی، اجزا جدا، ولی

نزدیک به هم، نوشته می‌شوند.

مانند: فراز آمدن، نگاه داشتن، بازگشتن، به درد خوردن، کمک کردند، به سر

می‌بریم.

۶) در جایی که دو حرف اضافه برای یک متمم به کار رفته است، حرفهای

اضافه را نزدیک متمم باید نوشت.

مانند:

اندر آن جایگاه به شب در نماز همی کرد. (ترجمه تفسیر طبری)

کجا نامور دختری خوبروی به پرده درون بود بی گفت و گوی

(فردوسی)

(۷) اجزائی که پیوسته نویسی خواندن و نوشتن آنها را دشوار و آشفته سازد،

جدا، ولی نزدیک به هم، نوشته می شوند.

مانند:

زمین پیمایی، شوخ چشم، روشن ضمیر، جمع آوری، بخت برگشته.

(۸) هرگاه حرف اضافه به ضرورت وزن در واژه سپسین ادغام شده باشد.

پیوسته نوشته می شود.

مانند:

که من چون ز همشیرگان برترم همی با سمان اندر آید سرم

(فردوسی)

آنچه از دریا به دریا می رود از همانجا کآمد آنجا می رود

(مولوی)

(۹) در کلمه مرکبی که جزء میانی یا پایانی اش با «آ» آغاز می شود، «آ» به «ا»

تبدیل می گردد.

مانند:

پیشاهنگ، خوشامد، هماواز، هموردجو.

۱۰) عبارتهای عربی که به صورتِ قالبی در فارسی به کار می‌روند، حتّی المقدور نزدیک به املای عربی نوشته می‌شوند.
مانند:

ان شاء الله، من جمله، مع هذا، رحمة الله علیه، صبغة الله.
۱۱) «ة» در پایانِ واژگانِ عربی، اگر در فارسی «ت» / گفته و خوانده شود، به صورتِ «ت»، و گرنه به صورتِ «ه» / نوشته می‌شود.
مانند:

رحمت، زکات، جهت، مکاتبه.
تبصره: «صلاة» بهتر است به همین صورت (= «صلاة»)، و نه «صلات» نوشته شود، تا با «صلات» - که جمعِ «صله» است - اشتباه نگردد.
۱۲) در آن کلماتِ عربی که «ā» در آنها به صورتِ الفِ کوچک نوشته می‌شود، در فارسی «ا» می‌نویسند.
مانند:

اعلا، تقوا، مبتلا، اسحاق، هارون.
تبصره: واژگانِ «إلى، على، حتى، أولى» و اسمهای خاصّ انجامیده به «ی» (مانند: مصطفی، موسی) از این قاعده مُستثنا هستند.
یادآوری: در موردِ واژه‌هایِ اماله شده، مانندِ «تَقْوِي» (taqvi)، باید مُصَحِّح هُشیار باشد تا آنها را با صورتهایِ اماله نشده، مثلِ «تَقْوَى / ثَقْوَا» (taqvā)، اشتباه نکند.

این نقوی‌ام تمام که با شاهدانِ شهر ناز و کرشمه بر سرِ منبر نمی‌کنم
(حافظ)

(۱۳) تنوین نصب (ءِ)، همواره رویِ الف قرار می‌گیرد.

مانند:

عمدتاً، استثنائاً، طبیعتاً.

(۱۴) «را» یِ نقش‌نما جدا نوشته می‌شود.

مانند:

کتاب را خواندم.

تو را دیدم.

تبصره: در «چرا» و «زیرا» که یک واحدِ صرفی به شمار می‌روند، «را» پیوسته

نوشته می‌شود.

(۱۵): «تر» و «ترین» در نوشتن، به واژه‌ای که بدان تعلق می‌یابند، می‌پیوندند.

مانند:

نزدیکتر، آسانترین.

(۱۶) «ها» (نشانه جمع) پیوسته نوشته می‌شود.

مانند:

کتابها، زبانها.

تبصره: در این موارد «ها» جدا نوشته می‌شود:

الف) پس از نامهای خاص؛ مانند: فردوسی‌ها، ابوریحان‌ها.

ب) پس از واژگان بيگانه نامأنوس؛^۱ مانند: مرکاتيليست‌ها.

ج) پس از کلمه‌اى که با نشانه نقلِ قول يا حروفِ متمايز، مُمتاز مى‌گردد؛
مانند: «کتاب»ها، بنیان‌ها.

د) پس از «ه» ي بيانِ حرکت؛ مانند: جامه‌ها، خانه‌ها، علاقه‌ها.

(۱۷) «ه» ي بيانِ حرکت، پيش از پسوند يا «ها» حذف نمى‌گردد.
مانند:

علاقه‌مند، بهره‌ور، ديده‌بان، نامه‌ها، نسخه‌ها، شاخه‌ها

(۱۸) «مى» و «همى» در ساختهاي افعال جدا نوشته مى‌شوند.
مانند:

مى شنيد، همى گفتم.

(۱۹) «آن» و «اين» هرجا صفتِ اشاره يا ضميرِ اشاره باشند و بدین ترتيب
واحدِ صرفى مستقلّی بشمار باشند، جدا نوشته مى‌شوند.

مانند: اين کتاب، آن دفتر.

اگر با کلمه يا کلماتِ ديگر يک واحدِ صرفى بسازند، پيوسته نوشته
مى‌شوند.

مانند:

اينجا، آنجا، آنقدر (= چندان)، آنطور (= چنان)، آنچه، اينچنين، آنکه، اينکه.

۱. طبعاً چنين موردی در نشر متون قديم کمتر پيش مى‌آيد.

آنگاه.

یادآوری: اگر نظیرهائی حروفی برای نمونه‌های پیشگفته یافت شوند و یک واحد صرفی به‌شمار نروند، نباید پیوسته نوشته شوند. مانند: آن قدر (= آن ارزش) / دیگر در حضرت سلطان، حسن بن میکائیل را آن قدر نبود.

آن طور (= آن گونه و ویژه)، آن جا (= آن مکان و ویژه)، این که (= این کس که)، آن که (= آن کس که) / آن که تو می‌گویی این مرد نیست.

۲۰) «چه» و «که» جدا از کلمه پیشین نوشته می‌شوند، مگر در بعضی کلمات مرکب.

مانند:

چه کنم. هنگامی که، چنین که، در حالی که، چه کار داری؟ چقدر، بلکه، اینکه، آنکه، چگونه، چطور، چکاره، آنچه، چنانچه.

۲۱) «به» وقتی حرف اضافه باشد، جدا از کلمه بعدی نوشته می‌شود.

مانند:

به او گفتم، جا به جا اثرِ قلم وی را مشاهده می‌کنی، در به در می‌رفت و می‌پرسید، به سوی تو آمد.

تبصره: هرگاه «به» (حرف اضافه) در کلمه‌ای جای گیرد که واحد صرفی مستقلی بشمار است، پیوسته نوشته می‌شود.

مانند:

او مردی آواره و دربردر بود.

آن کتاب جابجا شد.

این وسیله خود بخود کار می‌کند.

یادآوری: «بجز» در حکم یک واحدِ صرفی است و پیوسته نوشته می‌شود.

(۲۲) هرگاه «ب» بر سر اسم آید و صفت بسازد، پیوسته نوشته می‌شود.

مانند:

بهوش (= هشیار)، بسامان، بجا (= شایسته)، بنام (= نامور)، بقاعده (= سازگار باقاعده و قاعده‌مند)، بشمار (= محسوب).

(۲۳) «ب» هرگاه با کلمۀ بعدی قید بسازد، پیوسته نوشته می‌شود.

مانند:

بضرورت (= ضرورتاً)، بناچار، بگاه (= بموقع، سر وقت)، بناگاه (= ناگهان).

(۲۴) گاهی «ب» جزئی از یک تعبیرِ عربی است که بطورِ قالبی به فارسی وارد شده و هر چند حرف جر باشد، نباید چونان حرف اضافهٔ فارسی آن را جدا نوشت.

مانند:

بنفسه، بعینه، بشخصه، بلافصل، بغير حساب، بالذات، ما بازاء.

(۲۵) در تعبیری چون «بدین، بدو، بدان، بدیشان»، «بد» خود حرف اضافه و ریخت دیگری است از «به»^۱. از این رو نباید میانِ باء و دال در این تعبیر، «ه» یا «ی»

۱. «به» و «بد» دو ریخت یک واژه و معادلِ *paɪ* در فارسی میانه است.

بیان حرکت آورد.

(۲۶) «ه» هرگاه جزء پیشین فعل (ولو، به قولی: زینتی) باشد، پیوسته نوشته می شود.
مانند:

بینم، بگفت، بنشستی، بیاموز، بیفشانیم.

(۲۷) «بی» در صورتی جدا از کلمه بعدی نوشته می شود که آن کلمه (مثلاً: چون و چرا) خود یک واحد صرفی مشتمل بر تکواژهایی باشد که نمی توان آنها را پیوسته نوشت. (مثلاً: بی چون و چرا، بی گفت و شنید بی نام و نشان، بی دست و پا)؛ ولی در سایر موارد مرجح آنست که پیوسته نوشته شود.
مانند:

بیچاره، بیگاه، بینوا، بیدرنگ، بیقار، بیقاعده.

(۲۸) کلمه انجامیده به «ه» ی بیان حرکت وقتی مضاف یا موصوف باشد، با یاء میانجی به مضاف الیه و صفت می پیوندد و صورتی کوچک از این یاء میانجی - که شبیه صورت همزه عربی است - روی «ه» قرار می گیرد.
مانند:

نامه سلطان، جامه زیبا.

تبصره: اگر مضاف یا موصوف انجامیده به «ه» ی بیان حرکت، با نشانه نقل قول یا حروف متمایز، ممتاز شده باشد، به جای آن یاء کوچک که روی «ه» قرار می گرفت، یک یاء کامل (ی) پس از کلمه مضاف یا موصوف قرار

می‌دهیم.

مانند:

حافظ‌نامه‌ی خرّمشاهی، «لغت‌نامه» ی بی‌مانندِ دهخدا.

۲۹) در پایان کلماتِ انجامیده به «ه» ی بیانِ حرکت که پیش از «ی»‌هایِ مصدری و نسبت و نکره و وحدت یا پیش از «ان» واقع می‌شوند، معمولاً یک گاف ظاهر می‌شود، و در این صورت نوشتنِ آن «ه» ی بیانِ حرکت روا نیست زیرا که این گاف بَدَلِ آن «ه» است.

مانند:

آزادگان، تیرگی، خانگی.

۳۰) «ام»، «ای»، «ایم»، «اید» (به عنوانِ ساختهایِ فعلی از مصدرِ «بودن») اگر: الف) پس از کلمهٔ انجامیده به صامت یا مصوّتِ مرکّبِ OW باشند، بدون الف نوشته می‌شوند:

مانند:

خوشنود + ام ← خوشنودم

رهرو + اید ← رهروید

ب) پس از کلمهٔ انجامیده به «ه» / «ی» بیانِ حرکت با الف نوشته می‌شوند. مانند:

آزاده + ام ← آزاده‌ام

ج) پس از کلمهٔ انجامیده به مُصَوِّتِ «ا» (â) یا «و» (u) یا «ی» (î)، بقاء یا تبدلِ الف آنها، به تلفّظِ صورتِ حاصله بستگی دارد. مثلاً «توانا + ام» را به

اشکال «تواناأم» و «توانایم» تلفظ می‌کنند و از این رو به هر یک از این دو شکل (مطابق آنچه تلفظ می‌شود) کتابت می‌نمایند. نیز چنین است «ایرانی + ام» که هم «ایرانی آم» و هم «(ایرانی یم ←) ایرانیم» تلفظ می‌شود.

در مورد کتابت و اتصال و انفصال ضمائر پیوسته (یم، یت، یش، مان، تان، شان) باز شیوه تلفظ دخیل است. به عنوان مثال از «کتابها + مان» دو صورت ملفوظ «کتابهایمان» و «کتابهامان» می‌شناسیم و به همین اعتبار دو صورت مکتوب.

(۳۱) در مورد مصوت مرکب OW در پایان کلمه، وقتی که پیش از مصوت دیگر قرار گیرد، با تلفظها (صُور لفظی)ی مختلف مواجهیم و بنابراین صُور املائی گوناگون خواهیم داشت.
مانند:

پیرو مکتب / پیروی مکتب

رهرو گرمپو / رهروی گرمپو

(۳۲) «اند» (سوم شخص مضارع از مصدر «بودن»):

الف) وقتی پس از کلمه انجامیده به مصوت «ا» (ā) یا «و» (ū) یا «ی» (ī) جای گیرد، بنابر تلفظ کتابت می‌گردد، و بنابراین تعبیری چون «توانا + اند» به دو شکل «توانابند» و «توانااند» (که دو صورت ملفوظ آن است) نوشته می‌شود.
ب) پس از حروف منفصل «د، ذ، ر، ز، ژ، و» بدون الف نوشته می‌شود.
مانند:

کار سازند، دیوند.

(ج) در سایر موارد با الف و جدا از کلمۀ پیشینِ خود (ولی نزدیک بدان) نوشته می‌شود.

مانند:

مفتَن‌اند، مؤدَب‌اند.

(۳۳) وقتی کلمۀ پیش از «است» به «ا» (ā) یا «و» (ū) یا «ی» (ī) انجامیده باشد، مُرَجَّح می‌باشد که «است» بدونِ الف نوشته شود.
مانند:

دانا است، خوش‌روست، زیباست، جسمانیست.

در سائر موارد، مرَجَّح می‌باشد که «است» با الف نوشته شود.
مانند:

کدام است، پُرتوان است، ناساز است، زنده است.

تبصره: گاهی در شعر یا نثر ادبی به ضرورتِ آهنگِ مختارِ انشاگر، لازم است، در موردِ اوّل، الف حفظ شود.
مانند:

همزبانی خویشی و پیوندی است مرد با نامحرمان چون بندی است
(مولوی)

سزاوارست در شعر و نثر ادبی مواردِ پیاپی آمدنِ واژگانِ انجامیده به «ه» یا «ی» بیانِ حرکت و «است» (مانند: زنده است)، در صورتِ سازگاری با وزن و سیاق،

بدون «الف» نوشته شوند (مانند: زنده‌ست؛ و نه: زندست).

آن که بر خلوت نظر بردوخته‌ست آخر آن را هم ز یار آموخته‌ست
(مولوی)

۳۴) کلماتی چون طاووس، کاووس، لهاوور با دو «و» نوشته می‌شوند.

۳۵) گذاشتن علامت تشدید (ّ) در کلمات نامأنوس یا کلماتی که نظیر
بیشدید هم دارند، ضرورست؛ لکن بطور کلی گذاشتن تشدید در جایی که
باحتمال بدون تشدید خوانده می‌شده (یا: شود) روا نیست.

۳۶) همزه در پایان کلمه:

الف) پس از مصوّت کوتاه َـ (a) به صورت «أ» یا «اُ» نوشته می‌شود.

مانند:

مبدأ، منشأ، ملجأ، خلا.

این همزه هنگام چسبیدن به «ی» (ī) نسبت یا وحدت یا نکره به صورت
«ن» یا «ئ» درمی‌آید.

مانند:

مبدئی، منشئی، ملجئی، خلئی.

ب) پس از مصوّت کوتاه ُـ (O) به صورت «وُ» نوشته می‌شود.

مانند:

لؤلؤ، تلالؤ.

ج) در سایر موارد، همه جا به صورت «ء» (بدون کرسی) نوشته می‌شود.

مانند:

جزء، سوء، بطیء، شیء.

همزه این دسته کلمات، هنگام چسبیدن به «ی» (ī) نسبت یا وحدت یا نکره، به صورتِ «ذ» درمی آید.

مانند:

جزئی، سونی، بطیئی، شیئی.

(۳۷) همزه در میانِ کلمه در واژگانِ برگرفته از زبانهای بیگانه:

الف) پس از مُصَوِّتِ کوتاهِ «ا» (a) معمولاً به صورتِ «أ» نوشته می شود.

مانند:

رأس، تأدیب، مانوس

ب) پس از مُصَوِّتِ کوتاهِ «ا» (a) و پیش از مُصَوِّتِ بلندِ «ی» (ī)، به شکلِ «ذ» نوشته می شود.

مانند:

رئیس، لئیم.

ج) پس از مُصَوِّتِ کوتاهِ «ا» (a) و پیش از مُصَوِّتِ بلندِ «آ» (ā)، به شکلِ «آ» نوشته می شود.

مانند:

منشآت، مأل، مآب، لآلی، مأخذ (ج مأخذ).

د) پس از حرف صامت ساکن و پیش از مُصَوِّتِ بلندِ «آ» (ā) به صورتِ «آ»

نوشته می‌شود.

مانند:

قرآن، مرآت.

ه) پس از حرف صامت ساکن و پیش از مُصَوِّتِ بلندِ «ی» (ī) به صورتِ «نه»

نوشته می‌شود.

مانند:

مرئی، جزئی.

و) پس از مُصَوِّتِ کوتاهِ (O) به شکلِ «ؤ» نوشته می‌شود.

مانند:

سؤال، فؤاد، مؤذن، مؤانست، رؤیا.

ز) پس از حرفِ صامتِ ساکن، اگر همزه مفتوح باشد، به شکلِ «أ» نوشته

می‌شود.

مانند:

جرات، مسأله.

ح) هرگاه پیش از مُصَوِّتِ بلندِ «و» (u) جای گیرد، به شکلِ «ؤ» نوشته

می‌شود.

مانند:

شؤون، رؤوف، رؤوس، مسؤول.

ط) جُز در مواردِ پیشین، به شکلِ «ذ» یا «ذ» نوشته می‌شود.

مانند:

سینات، لثام، اسانه، رسائل، کائنات.

۳۸) در تعبیر و واژه‌هائی مانند «آئین / آیین، آئینه / آینه، بوئیدن / بوییدن، بفرمائید / بفرمایید، روشنائی / روشنایی، املائی / املائی»، چون معمولاً دو شیوه تلفظ وجود دارد، انتخاب «ی» یا «ن» در نگارش، به تلفظ مصنف بستگی دارد.

یک یادآوری مهم:

برخی دیگرسانیهایی املائی و رسم الخطی بسته به شیوه تلفظ است و در این قبیل موارد چون در متون قدیم غالباً از شیوه تلفظ مصنف بی اطلاع هستیم، بهتر است از نسخه خطی مبنای یک نسخه خطی مضبوط دیگر پیروی کنیم.

فهرست شماری از مآخذ

آینه میراث

(فصلنامه)، سال اول، شماره دوم، پاییز ۱۳۷۷؛ نیز: -، همان س. شماره سوم و چهارم، زمستان و بهار ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸.

ارج نامه ایرج

به کوشش: محسن باقرزاده، ج. ۲، انتشارات توس، ج. ۱، ۱۳۷۷ ه. ش.

اساس اشتقاق فارسی

پاول هرن (و) هاینریش هوبشمان، ترجمه و تنظیم: جلال خالقی مطلق، ج. ۱، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۶.

أصول تحقیق التراث

الدكتور الشيخ عبد الهادي الفضلي، ط. ۳، مؤسسة أم القرى للتحقيق والنشر، بيروت، جمادى الثانية ۱۴۱۶ ه. ق.

با نگاه فردوسی

(مبانی نقد خرد سیاسی در ایران)، باقر پرهام، نشر مرکز، تهران، چ ۲، ویراست دوم، ۱۳۷۷.

بحوث فی النقد التراثی

هلال ناجی، دارالغرب الاسلامی، بیروت، ۱۹۹۴ م.

پژوهش ادبی: سرشت، شیوه‌ها، محتوا، منابع

دکتر شوقی ضیف، ترجمه عبدالله شریفی خجسته، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶.

تاریخ زبان فارسی

دکتر پرویز نائل خانلری، ج ۳، نشر سیمغ، تهران، ج ۵، ۱۳۷۴.

تحقیق النصوص و نشرها

عبدالسلام محمد هارون، ط ۵، مکتبة السنة، القاهرة، ۱۴۱۴ هـ. ق. / ۱۹۹۴ م.

تصحیح الكتب و صنع الفهارس الْمُعْجَمَة و کیفیت ضبط الكتاب و سبق المسلمين الإفرنج فی ذلك

الشیخ أحمد شاکر، اعتنى به و علق علیه و أضاف إليه: عبدالفتاح أبوغدة، ط ۲، مکتبة السنة، القاهرة، ۱۴۱۵ هـ. ق.

چهارمین بیست گفتار

دکتر مهدی محقق، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران و مؤسسه بین المللی اندیشه و تمدن اسلامی کوالالامپور، تهران، ۱۳۷۶.

دائرة المعارف بزرگ اسلامی

جلد ششم (ابو عزه - احمد بن عبدالملک)، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۳.

داستان سیاوش

از شاهنامه فردوسی، تصحیح و توضیح استاد مجتبی مینوی، مقدمه از: مهدی قریب، ج ۱، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳.

راهنمای آماده ساختن کتاب

دکتر میرشمس الدین ادیب سلطانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲ (ویراست دوم)، ۱۳۷۴.

رفتارشناسی زبان

رحیم ذوالنور، انتشارات زوار، بهار ۱۳۷۳.

روش تحقیق انتقادی متون

دکتر جمال‌الدین شیرازیان (ترجمه و تألیف)، انتشارات لک‌نک، تهران، بهار ۱۳۷۰.

روشهای پژوهش در تاریخ

زیر نظر: شارل ساماران، ترجمه ابوالقاسم بیگناه (و) دکتر غلامرضا ذات‌علیان (و) دکتر اقدس یغمائی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۴، چ ۲، ۱۳۷۵.

سایه به سایه (دفتر مقاله‌ها و رساله‌ها)

نجیب مایل هروی، نشر گفتار، تهران، ۱۳۷۸.

سبک خراسانی در شعر فارسی

دکتر محمد جعفر محجوب، انتشارات فردوس (و) جامی، تهران، چ ۱، بی‌تا.

سبک شناسی

محمدتقی بهار، ج ۳، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵.

شیوه نامه

مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ویرایش دوم، چ ۲، ۱۳۷۵.

شیوه‌نامه دانشنامه جهان اسلام

تهیه و تنظیم: احمد سمعی (گیلانی)، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران، چ ۲، پاییز ۱۳۷۵.

شیوه‌های نقد ادبی

دیوید دیچز، ترجمه محمد تقی صدقیانی (و) دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی، تهران، چ ۴، ۱۳۷۳.

فرهنگ فارسی

دکتر محمد معین، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چ ۸، ۱۳۷۱.

فوائد و هفوات تحقیقیة

محمدرضا الأنصاری، اشراف: السید محمود المرعشی، کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۱۲ ه. ق.

القواعد المنهجیة فی التَّنْقِیْب عن المفقود من الكتب و الأجزاء التراثیة

الدكتور حکمت بشیر یاسین، مکتبة المویّد (و) المعهد العالمي للفکر الإسلامي، الریاض - فیرجینیا، ۱۴۱۲ ه. ق. / ۱۹۹۳ م.

قواعد تحقیق المخطوطات العربیة و ترجمتها

(وجهة نظر الاستعراب الفرنسي)، وضع، ریجیس بلاشیر (و) جان سوفاجیه، ترجمة الدكتور محمود المقداد، دارالفکر المعاصر (و) دارالفکر، بیروت (و) دمشق، ۱۴۰۹ ه. ق.، ۱۹۸۸ م.

قطوف أدبیة حول تحقیق التراث

عبد السلام محمد هارون، مکتبة السنّة، القاهرة، ربیع الخیر ۱۴۰۹ ه. ق. / نوفمبر ۱۹۸۸ م. قند پارسى (مجموعه مقالات)

نذیر احمد، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۱.

کتاب آرایى در تمدن اسلامی

تحقیق و تألیف: نجیب مایل هروی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۲.

گلچرخ

(مجله -)، ش ۱۷، ویژه نامه بزرگداشت دکتر مهدی محقق.

گل رنجهای کهن (برگزیده مقالات)

جلال خالقی مطلق، به کوشش: علی دهباشی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲.

لغت نامه

علی اکبر دهخدا، ۱۴ ج، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۱ (دوره جدید)، پانیز ۱۳۷۲ - پانیز ۱۳۷۳.

مثنوی معنوی

جلال‌الدین محمد بن محمد بن الحسین البلخی ثم الرّومی، به تصحیح رینوند، ا. نیکلسون، به اهتمام: دکتر نصرالله پورجوادی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۴ ج، ج ۲، ۱۳۷۳.

محاضرات فی تحقیق النصوص

هلال ناجی، دارالغرب الاسلامی، بیروت، ۱۹۹۴ م.

مختاری نامه

(مقدمه دیوان عثمان مختاری)، جلال‌الدین همایی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱.

مرصاد العباد

نجم‌الدین دایه رازی، محمد امین ریاحی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ج ۲، ۱۳۶۶.

معجم الرّموز و الإشارات

الشیخ محمد رضا المامقانی، دارالمؤرخ العربی، ط، ۲، ۱۴۱۲ هـ. ق، ۱۹۹۲ م.
معجم المؤلفین (تراجم مُصَنَّفی الكتب العربیة)
عمر رضا کخالة، ج ۱ - ۱۵، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
مقدمه لغت نامه دهخدا

گروهی از نویسندگان، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۷۳.
الْمُنْجِد فی اللغة

لویس معلوف، نشر پرتو (و) انتشارات پیراسته، ج (افست) ۴، اردیبهشت ۱۳۷۴.
مثنوی و شاهنامه (مجموعه مقالات)
بنیاد شاهنامه فردوسی، ۱۳۵۶.

نشر دانش

(فصلنامه)، سال شانزدهم، شماره اول، بهار ۱۳۷۸.

نقد و تصحیح متون

نجیب مایل هروی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.

یادداشتها و اندیشه‌ها

عبدالحسین زرین‌کوب، ج ۳، تهران، ۱۳۵۶.

یادگارنامه استاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب

به کوشش: علی دهباشی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج ۱، اسفند ۱۳۷۶ ه. ش.

فهرست آثار منتشر شده مرکز نشر میراث مکتوب به ترتیب شماره ردیف

۱. بخشی از تفسیری کهن به پارسی ،
ناشناخته (حدود قرن چهارم هجری)؛
نصحیح دکتر سید مرتضی آیه الله زاده
شیرازی
۲. فرائد الفوائد در احوال مدارس و
مساجد ، محمد زمان تبریزی؛
نصحیح رسول جعفریان
۳. جغرافیای نیمروز ذوالفقار کرمانی
(قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح عزیزالله
عطاردی
۴. تاج التراجم فی تفسیر القرآن
للأعاجم : ابوالمظفر اسفراینی (قرن
۵ ق.)؛ تصحیح نجیب مایل هروی و
علی اکبر الهی خراسانی
۵. فواید راه آهن - محمد کاشف (قرن
۱۳ ق.)؛ تصحیح محمد جواد صاحبی
۶. نزهة الزاهد / ناشناخته؛ تصحیح
رسول جعفریان
۷. آثار احمدی / احمد بن تاج الدین
استرابادی (قرن ۱۰ ق.)؛ تصحیح
میرهاشم محدث
۸. دیوان حزین لاهیجی - حزین
لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح
ذبیح الله صاحبکار
۹. تذکرة المعاصرين - حزین لاهیجی
(قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح معصومه سالک
۱۰. فتح السبل - حزین لاهیجی (قرن ۱۲
ق.)؛ تصحیح ناصر باقری بیدهندی
۱۱. مرآت الاکوان - احمد حسینی
اردکبانی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح
عبدالله نورانی
۱۲. تلیة العباد در ترجمة مکن الفؤاد
شہید ثانی - ترجمة مجدالادباء
خراسانی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح
محمد رضا انصاری
۱۳. ترجمة المدخل الی علم
احکام النجوم - ابونصر قمی (قرن ۴
ق.)؛ از مترجمی ناشناخته؛ تصحیح
حبیب اخوان زنجان
۱۴. فیض الدموع - بدایع نگار (قرن ۱۳
ق.)؛ تصحیح اکبر ایرانی قمی
۱۵. مصابیح القلوب - حسن شعبی
سیزواری (قرن ۸ ق.)؛ تصحیح محمد
سهری
۱۶. الجواهر فی الجواهر - ابوریحان
البیرونی (قرن ۵ ق.)؛ تحقیق یوسف
انهادی
۱۷. تحفة المحبین - یعقوب بن حسن
سراج شیرازی (قرن ۱۰ ق.)؛ به اشراف
محمد تقی دانش پیژوه؛ تصحیح
کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار

۱۸. عیار دانش / علیقلی بهبهانی؛ به
 کوشش دکتر سید علی موسوی
 بهبهانی

۱۹. قاموس البحرين / محمد ابوالفضل
 محمد؛ تصحیح علی اوجبی

۲۰. مجمل رشوند / محمد علی خان
 رشوند (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح دکتر
 منوچهر ستوده و عنایت الله مجیدی

۲۱. شرح القبسات / میر سید احمد
 علوی؛ تحقیق حامد ناجی اصفهانی

۲۲. ترجمه تقویم التواریخ / حاجی
 خلیفه (قرن ۱۱ ق.)؛ از مترجمی
 ناشناخته؛ تصحیح میرهاشم محدث

۲۳. تفسیر الشهرستانی المسمی
 مفاتیح الاسرار و مصابیح الأبرار /
 الامام محمد بن عبدالکرم
 الشهرستانی (قرن ۶ ق.)؛ تصحیح دکتر
 محمدعلی آذرشب

۲۴. انوار البلاغه / محمد هادی
 سازندرانی. (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح
 محمدعلی غلامی نژاد

۲۵. جغرافیای حافظ ابرو (۳ ج) / حافظ
 ابرو (قرن ۹ ق.)؛ تصحیح صادق
 سجادی

۲۶. نائیه عبدالرحمان جامی / تصحیح
 دکتر صادق خورشیا

۲۷. رسائل دهدار. محمد دهدار شیرازی
 (قرن ۱۰ ق.)؛ تصحیح محمد حسین
 اکبری ساوی

۲۸. تحفة الأبرار فی مناقب الائمة الأطهار
 عمادالدین طبری (زنده در ۷۰۱ هـ.
 ق.)؛ تصحیح سید مهدی جهرمی

۲۹. شرح دعای صباح / مصطفی خونی؛
 تصحیح اکبر ایرانی قمی

۳۰. نیراس الضیاء و نسواء السواء فی
 شرح باب البداء و اثبات جدوی
 الدعاء / المیر محمد باقر الداماد
 (متوفی ۱۰۴۱ ق.)؛ تحقیق حامد
 ناجی اصفهانی

۳۱. التصریف لمن عجز عن التألیف /
 ابوالقاسم خلف بن عباس زهراوی /
 ترجمه احمد آرام - مهدی محقق

۳۱. ترجمه اناجیل اربعه / میرمحمد باقر
 خاتون آبادی (۱۰۷۰ - ۱۱۲۷ ق.)؛
 تصحیح رسول جعفریان

۳۲. عین الحکمه / میر قوام الدین محمد
 رازی تهرانی (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحیح
 علی اوجبی

۳۳. عقل و عشق. یا، مناظرات خمس /
 صائب الدین ثرکه اصفهانی (۷۷۰ -
 ۸۳۵ ق.)؛ تصحیح اکرم جودی نعمنی

۳۴. احیای حکمت (۲ ج) / علیقلی بن
 فرجغای خان (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحیح
 فاطمه فنا

۳۵. منشآت مبینی / قاضی حسین بن
 معین الدین مبینی؛ تصحیح نصرت
 الله فروهر

۳۶. کیمیای سعادت / میرزا ابوطالب
زنجانى: تصحيح دكتور ابوالقاسم
امامى

۳۷. النظامية فى مذهب الامامية
خواجگى شیرازی: تصحيح على
اوجبى

۳۸. شرح منهاج الكرامه فى اثبات
الاسامه علامه حلى تأليف على
الحسينى الميلاى

۳۹. تقويم الايمان / المير محمد باقر
الداماد: تحقيق على اوجبى

۴۰. التعريف بطبقات الامم قاضى
صاعد اندلسى (قرن ۵ ق.): تصحيح
دكتور غلامرضا جمشيد نژاد اول

۴۱. رسائل حزين لاهيجى / حزين
لاهيچى (قرن ۱۲ ق.): تصحيح على
اوجبى. ناصر باقرى بيد هندی.
اسکندر اسفنديارى و عبدالحسين
مهدوى

۴۲. رسائل فارسى حسن لاهيجى (قرن
۱۱ ق.): تصحيح على صدرائى خونى

۴۳. ديوان ابى بکر الخوارزمى ابوبکر
الخوارزمى (قرن ۴ ق.): تحقيق
الدكتور حامد صدقى

۴۴. رسائل فارسى جرجانى ضياء الدين
جرجانى: تصحيح دكتور معصومه نور
محمدي

۴۵. ديوان غالب دهلوى اسدالله غالب
دهلوى (قرن ۱۳ ق.): تصحيح دكتور
محمدحسن حائرى

۴۶. حکمت خاقانيه / فاضل هندی: با
مقدمه دكتور غلامحسين ابراهيمى
دينانى، تصحيح دفتر نشر ميراث
مکتوب

۴۷. لطايف الأمثال و طرايف الأقوال
رشيدالدين وطواط: تصحيح حبيب
دانش آموز

۴۸. تذكرة الشعراء مطربى سمرقندى
(قرن ۱۰ - ۱۱ ق.): تصحيح اصغر
جانفدا، على رفيعى علامرودشتى

۴۹. روضة الأنوار عباسى ملا محمد باقر
سبزواری: تصحيح اسماعيل جنگيزى
اردهاى

۵۰. راحة الارواح و مونس الاشباح
حسن شيمى سبزواری (قرن ۸ ق.):
تصحيح محمد سپهرى

۵۱. تاريخ بخارا، خوقند و کاشغر ميرزا
شمس بخاراى: تصحيح محمد اکبر
عشيق

۵۲. خريدة القصر و جريدة العصر (۳ ج)
عمادالدين الاصفهانى (قرن ۶ ق.):
تحقيق الدكتور عدنان محمد آل طعمه
نوح فشرده (CD) دوره سه جلدی

۵۳. ظفرنامه خسروى ناشناخته (قرن
۱۳ ق.): تصحيح دكتور منوچهر ستوده

۵۴. تاريخ آل سلجوق در اناطولى
ناشناخته (قرن ۸ ق.): تصحيح نادره
جلالى

۵۵. خرابات فقير شیرازی (قرن ۱۳ ق.):
تصحيح منوچهر دانش پزوه

۵۶. محبوب القلوب (ج ۱) / قطب الدین الاشکورى؛ تحقیق الدكتور ابراهيم الدياجى - الدكتور حامد صدقى

— طب الفقراء والمساكين / ابو جعفر احمد بن ابراهيم بن ابى خالد بن الجزار (قرن ۴ ق.)؛ تحقیق وجیهة کاظم آل طعنة

۵۷. دیوان جامی (ج ۲) / عبدالرحمان جامی (۸۱۷-۸۹۷ هـ. ق.)؛ تصحیح اعلاخان افصح زاد

۵۸. مستوی هفت اورنگ (ج ۲) / عبدالرحمان جامی (۸۱۷-۸۹۸ هـ. ق.)؛ تصحیح جابلقا دادعلی شاه، اصغر جانفدا، ظاهر احراری، حسین احمد تربیت و اعلاخان افصح زاد

۵۹. نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی تألیف اعلاخان افصح زاد

۶۰. فهرست نسخه های خطی مدرسه علمیة نمازی خوی / تألیف علی صدرانی خونی

۶۱. منهاج الولاية فی شرح نهج البلاغة (ج ۲) ملا عبدالباقی صوفی تبریزی (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحیح حبیب الله عظیمی

۶۲. فهرست نسخه های خطی مدرسه خاتم الانبیاء (صدر) بابل / تألیف علی صدرانی خونی، محمود طبّار مراغی، ابوالفضل حافظیان بابل

۶۳. تحفة الأزهار و زلال الأنهار فی نسب أبناء الأئمة الأطهار (ج ۴) / ضامن بن شدم الحسینی المدني؛ تحقیق کامل سلمان الجبوری

۶۴. القند فی ذکر علماء سمرقند / نجم الدین النسفی؛ تحقیق یوسف الهادی

۶۵. شرح ثمره بطلمیوس / خواجه نصیرالدین طوسی؛ تصحیح جلیل اخوان زنجانی

۶۶. کلمات علیہ غزّا مکتبی شیرازی؛ تصحیح دکتر محمود عابدی

۶۷. مکارم الاخلاق / غیاث الدین خواندمیر؛ تصحیح محمد اکبر عشق

۶۸. فروغستان / محمد مهدی فروغ اصفهانی؛ تصحیح ایرج افشار

۶۹. مرآة الحرمين ایوب صبری پاشا؛ ترجمه عبدالرسول منشی؛ تصحیح جمشید کیانفر ۷۰. نامه ها و منشآت جامی عبدالرحمان جامی؛ تصحیح عصام الدین اورون بایف و اسرار رحمانف

۷۱. بهارستان و رسائل جامی عبدالرحمان جامی؛ تصحیح اعلاخان افصح زاد، محمد جان عمراف و ابوبکر ظهورالدین

۷۲. سماعات نامه یا روزنامه غزوات هندوستان (فارسی) / غیاث الدین علی یزدی؛ تصحیح ایرج افشار

۷۳. جواهر الاخبار / بوداق منشی قزوینی؛ تصحیح محسن بهرام نژاد

۸۴. زیور آل داود / سلطان هاشم میرزا.

تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی

۸۵. مجموعه آثار حسام الدین خونی /

حسن بن عبدالمؤمن خونی، تصحیح

صغری عباسزاده

۸۶. تذکرة مقیم خانی محمد یوسف

بیک منشی، تصحیح فرشته صرافان

۸۷. سبع رسائل علامة جلال الدین

محمد دوانی: تحقیق و تعلیق دکتر

سید احمد توپسرکانی

۸۸. خلد برین محمد یوسف واله

اصفهانى قزوینی، تصحیح میرهاشم

محدث

۸۹. ترجمة فرحة الغری محمد باقر

مجلسی (قرن ۱۱ ق)، پژوهش جویا

جهانبخش

۹۰. سراج السالکین گردآورنده

ملاحسن فیض کاشانی: تصحیح

جویا جهانبخش

۹۱. الآثار الباقية عن القرون الخالية

أبوریحان محمد بن أحمد البیرونی،

تصحیح پرویز اذکابی

۹۲. جذوات و مواقف میر محمد باقر

دادماد: علی اوجبی

۹۳. دو شرح أخبار و ابیات و امثال عربی

کلیله و دمنه فضل الله إسفزاری و

مؤلفی ناشناخته، تصحیح بهروز

ایمانی

— البلابل القلاقل ابوالمکارم حسنی

۷۴. شرح الاربعین / القاضی سعید القمی:

تحقیق نجفقلی حبیبی

۷۵. مجموعه رسائل و مصنفات /

عبدالرزاق کاشانی: تصحیح مجید

هادی زاده

۷۶. خسانقاه فقیر شیرازی: تصحیح

منوچهر دانش پزوه

۷۷. شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین

علی بن ابی طالب علیهما السلام / میر

حسین بن معین الدین مبدی یزدی:

تصحیح حسن رحمانی و سید ابراهیم

اشک شیرین

۷۸. لطائف الإعلام فی إشارات أهل

الإلهام عبدالرزاق کاشانی: تحقیق

مجید هادی زاده

۷۹. جواهرالتفسیر ملاحسین واعظ

کاشفی سزواری، تصحیح دکتر جواد

عباسی

۸۰. راهنمای تصحیح متون نوشته جویا

جهانبخش

۸۱. دیوان الهامی کرمانشاهی میرزا

احمد الهامی، تصحیح امید اسلام پناه

۸۲. شرح نهج البلاغه نواب لاهیجی (۲)

ج / میرزا محمد باقر نواب

لاهیجانی، تصحیح دکتر سید محمد

مهدی جعفری، دکتر محمد یوسف

نیری

۸۳. دیوان مخلص کاشانی میرزا محمد

مخلص کاشانی، تصحیح حسن

عاطفی

(قرن ۷ ق.؛) تصحیح محمد حسین
صفاخواه

۹۴. هفت دیوان محتشم کاشانی / کمال

الدین محتشم کاشانی؛ دکتر

عبدالحسین نوایی، مهدی صدری

۹۵. بدایع الملح / صدرالافاض

خوارزمی؛ تصحیح دکتر مصطفی

اولیایی

۹۶. فهرست نسخه‌های خطی مدرسه

امام صادق (ع) چالوس / مقدمه

سید رفیع‌الدین موسوی؛ به کوشش

محمود طیار مراغی

۹۷. کتاب الأدوار فی الموسيقى / صفی

الدین عبدالمؤمن بن یوسف بن فاخر

الأرموی البغدادی

۹۸. تحفة الملوك / علی بن ابی حفص

اصفہانی؛ تصحیح علی اکبر احمدی

دارانی

۹۹. مثنوی شیرین و فرهاد / سروده

سلیمی جرونی؛ تصحیح دکتر نجف

جوکار

۱۰۰. الإلهیات من المحاکمات بین شرح

الإشارات / قطب الدین محمد بن

محمد الرازی، تصحیح مجید

هادی‌زاده

۱۰۱. الأربعینیات لکشف أنوار القدسیات

القاضی سعید محمد بن محمد مفید

القمی، تصحیح نجفقلی حبیبی

۱۰۲. الصراط المستقیم فی ربط الحادث

بالبقدیم / میر محمد باقر داماد،

تصحیح علی اوجبی

۱۰۳. اشراق اللاهوت فی نقد شرح

الباقوت / عمیدالدین ابو عبدالله

عبدالمطلب بن مجدالدین الحسینی

العیدلی، تصحیح علی اکبر ضیایی

۱۰۴. دقائق التأویل و حقائق التنزیل /

ابوالمکارم محمودین ابی‌المکارم

حسنی واعظ، پژوهش جویدا

جهانبخش

۱۰۵. گوهر مقصود / مصطفی تهرانی

(میرخانی)، به کوشش زهرا میرخانی

۱۰۶. بلوهر و بیوضف / مولانا نظام،

تصحیح محمد روشن

۱۰۷. سندبادنامه / محمد بن علی ظهیری

سمرقندی، تصحیح محمد باقر کمال

الدینی

۱۰۸. تحفة الفتی فی تفسیر سورة هل أتى /

غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی،

تصحیح پروین بهارزاده

۱۰۹. جهان دانش / شرف‌الدین محمد بن

معود معودی؛ تصحیح جلیل

اخوان زنجانی

۱۱۰. کلیات بسحق اطعمه شیرازی /

مولانا جمال الدین ابواسحق حلاج

اطعمه شیرازی معروف به بسحق

اضعمه شیرازی؛ تصحیح منصور

رستگار فسایی

۱۱۱. محبوب القلوب (ج ۲) / قطب الدین

الاشکوری؛ تحقیق الدكتور ابراهیم

الدیاجی - الدكتور حامد صدقی

۱۱۲. تاریخ عالم آرای امینی / فضل الله

بن روزبهان خنجی اصفهانی؛ تصحیح

محمد اکبر عشیق

۱۱۳. روضة المنجمین / شهرمدان بن

ابی الخیر رازی؛ مقدمه، تحقیق و

تصحیح جلیل اخوان زنجان

۱۱۴. کلیات نجیب کاشانی / نورالدین

محمد شریف کاشانی؛ تصحیح اصغر

دادبه و مهدی صدری

۱۱۵. إشراق هیاکل النور / کشف ظلمات

شواکل الغرور / غیاث الدین منصور

دشکی شیرازی؛ تقدیم و تحقیق علی

اوجبی

۱۱۶. مجموعه آثار عبدالله خان قراگوزلو

حاجی عبدالله خان قراگوزلو امیر

نظام همدانی؛ مقدمه، تصحیح و

تعلیقات عنایت الله مجیدی

۱۱۷. تعلیق بر الهیات شرح تجرید ملا

علی قوشچی / شمس الدین محمد بن

احمد خفزی؛ مقدمه و تصحیح

فیروزه ساعتچیان

۱۱۸. مرآت واردات / محمد شفیع طهرانی

(ره) مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر

منصور صفنگل

۱۱۹. جواهرنامه نظامی / محمد بن

ابی البرکات جوهری نیشابوری، به

کوشش: ایرج افشار، با همکاری:

محمدرسل دریاگشت

۱۲۰. تاریخ رشیدی / میرزا محمد حیدر

دوغللات، تصحیح عباسقلی

غفاری فرد

۱۲۱. اسناد پادریان گرملی / بازمانده از

عصر شاه عباس صفوی به کوشش

دکتر منوچهر ستوده با همکاری ایرج

افشار

۱۲۲. تنکولشا / از مؤلفی ناشناخته به

ضمیمه مدخل منظوم از عبدالجبار

خجندی، مقدمه و تصحیح رحیم

رضازاده ملک

۱۲۳. دیوان غزلیات میرزا جلال الدین

اسیر شهرستانی (اصفهانی)

تصحیح و تحقیق غلامحسین شریفی

وندانی

۱۲۴. جامع التواریخ: تاریخ افرنج، پاپان و

قیاصره / رشیدالدین فضل الله

همدانی؛ تصحیح و تحشیه محمد

روشن

۱۲۵. زادالمسافر / ناصر خسرو قبادیانی

بنسخی؛ شرح لغات و اصطلاحات

سید اسماعیل عمادی حائری؛

تصحیح سید محمد عمادی حائری،

ویراست ۱: ۱۳۸۴؛ ویراست ۲: ۱۳۹۳

۱۲۶. جامع التواریخ (هند و سند و

کشمیر) / رشیدالدین فضل الله

همدانی؛ تصحیح محمد روشن،

۱۳۸۴

۱۲۷. شرح نظم الدر / صائن الدين على بن محمد تركه اصفهاني: تصحيح اكرم جودی نعمتی، ۱۳۸۴

۱۲۸. المختصر من كتاب السياق لتاريخ نيسابور / ابوالحسن الفارسی: تصحيح محمدکاظم المحمودی، ۱۳۸۴

۱۲۹. جنگنامه کشم / سراینده ناشناس. و جرون نامه / سروده قدری: تصحيح محمدباقر وثوقی و عبدالرسول خبراندیش، ۱۳۸۴

۱۳۰. تحلیه الارواح بحقائق الانجاح / کمال‌الدین عبدالرزاق الکاشانی: تصحيح علی اوجبی، ۱۳۸۴

۱۳۱. خلاصه الاشعار وزبدة الافکار (بخش کاشان)، میر تقی‌الدین کاشانی: تصحيح عبدالعلی ادیب برومند و محمدحسین نصیری کهتمویی، ۱۳۸۴

۱۳۲. نسخه خطی و فهرست نگاری در ایران (مجموعه مقالات به پاس قدردانی از فرانسیس ریشار): به کوشش احمدرضا رحیمی‌ریسه، ۱۳۸۴

۱۳۳. جامع التواریخ (اغوز) / رشیدالدین فضل‌الله همدانی: تصحيح محمد روشن، ۱۳۸۴

۱۳۴. اسکندرنامه (بخش ختا) / منوچهرخان حکیم: تصحيح علی‌رضا ذکاوتی قراکزلو، ۱۳۸۴

۱۳۵. جامع التواریخ (اقوام پادشاهان

ختای)، رشیدالدین فضل‌الله همدانی: تصحيح محمد روشن، ۱۳۸۵

۱۳۶. ختم الفرائد (نسخه برگردان) / خاقانی شروانی: به کوشش ایرج افشار، ۱۳۸۵

۱۳۷. کتاب ایرانی / فرانسیس ریشار: ترجمه ع. روحبخشان، ۱۳۸۵

۱۳۸. ماهتاب شام شرق / محمدحسین ساکت، ۱۳۸۵

۱۳۹. ارج‌نامه حبیب یغمایی / سیدعلی آل‌داود، ۱۳۸۵

۱۴۰. دیوان اشراق / میر محمدباقر میرداماد: مقدمه جویا جهانبخش: تصحيح سمیرا پوستین‌دوز، ۱۳۸۵

۱۴۱. متن‌شناسی شاهنامه فردوسی / منصور رستگار فسایی، ۱۳۸۵

۱۴۲. مجالس جهانگیری / عبدالستار بن قاسم لاهوری: تصحيح عارف نوشاهی، معین نظامی، ۱۳۸۵

۱۴۳. تحسین و تقبیح ثعالی / مترجم محمدبن ابی‌بکر بن علی ساوی: تصحيح عارف احمد الزغول، ۱۳۸۵

۱۴۴. مسخرالبلاذ / محمدبازین عرب قطغان، تصحيح نادره جلالی، ۱۳۸۵

۱۴۵. ارشاد / عبدالله بن محمد بن ابی‌بکر قلاسی نسفی: تصحيح عارف نوشاهی، ۱۳۸۵

۱۴۶. ارج‌نامه ملک‌الشعراء بهار / علی میرانصاری، ۱۳۸۵

۱۴۷. مرآت الوقایع مظفری عبدالحسین

خان ملک المورخین: تصحیح

عبدالحسین نوابی، ۱۳۸۵

۱۴۸. سفارت نامه خوارزم / رضا قلی خان

هدایت: تصحیح جمشید کیانفر،

۱۳۸۵

۱۴۹. تاریخ هرات (نسخه برگردان) /

ناشناخته: به کوشش محمدرضا ابویی

مهریزی، محمدحسن میرحسینی،

ایرج افشار، ۱۳۸۷

۱۵۰. جامع التواریخ (بنی اسرائیل) /

رشیدالدین فضل الله همدانی:

تصحیح محمد روشن، ۱۳۸۶

۱۵۱. خلاصه الاشعار وزیده الافکار (بخش

اصفهان) / میر تقی الدین کاشانی:

تصحیح عبدالعلی ادیب پرومند و

محمدحسین نصیری کهنمویی، ۱۳۸۶

۱۵۲. دریند نامه / میرزا حیدر وزیرآف:

تصحیح جمشید کیانفر، نوری

محمدزاده، ۱۳۸۶

۱۵۳. خزائن الأنوار و معادن الأخبار / میر

محمدرضا مؤمن خاتون آبادی:

تصحیح مریم ایمانی خوشخو، ۱۳۸۶

۱۵۴. رباعیات حکیم خیام / تصحیح و

حواشی عبدالباقی گولپینارلی، ۱۳۸۶

۱۵۵. جامع التواریخ (سامانیان و بویهیان و

غزنویان) / رشیدالدین فضل الله

همدانی: تصحیح محمد روشن،

۱۳۸۶

۱۵۶. جامع التواریخ (آل سلجوق) /

رشیدالدین فضل الله همدانی:

تصحیح محمد روشن، ۱۳۸۶

۱۵۷. منتخب رسالات صفاء الحق / سید

حسن مدنی همدانی، تصحیح علیرضا

ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۸۶

۱۵۸. دفتر اشعار صوفی / صوفی محمد

مروی: تصحیح ایرج افشار، ۱۳۸۶

۱۵۹. تحفة السلاطین / محمدبن جابر

انصاری: تصحیح احمد فرامرزی

قراملکی، زینت فنی اصل و فرشته

مجیدی، ۱۳۸۶

۱۶۰. تحفة الدستور (فرهنگ اعداد

کذمات) / نطف الله بن عبدالکریم

کاشانی: تصحیح مهدی صدری،

۱۳۸۶

۱۶۱. شجرة الملوك / سروده صبور،

ناصر و ظهیر: تصحیح منصور

صفت گل، ۱۳۸۶

۱۶۲. سلم السماوات / ابوالقاسم بن ابی

حامد کازرونی: تصحیح عبدالله

نورانی، ۱۳۸۶

۱۶۳. بیان الحقایق / رشیدالدین فضل الله

همدانی: تصحیح هاشم رجبزاده،

۱۳۸۶

۱۶۴. قرآن فارسی کهن: تاریخ، تحریرها،

تحلیل / سید محمد عمادی حائری،

ج ۱: ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۳۹۰

۱۶۵. اشرف التواریخ / محمدتقی نوری:

تصحیح سوسن اصینی، ۱۳۸۶

۱۶۶. تفسیر الشهرستانی (مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار) (۲ ج) // محمد بن عبدالکریم شهرستانی: تصحیح محمدعلی آذرشب، ۱۳۸۶

۱۶۷. ارج نامه صادقی کیا / عسکر بهرامی، ۱۳۸۷

۱۶۸. الإفادة فی تاریخ الأنمة السادة / ابوطالب یحیی بن حسین هارونی: تصحیح محمد کاظم رحمتی، ۱۳۸۷

۱۶۹. جامع التواریخ (اسماعیلیان) // رشید ندین فضل الله همدانی: تصحیح محمد روشن، ۱۳۸۷

۱۷۰. فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی جمعیت نشر فرهنگ رشت / محمد روشن، ۱۳۸۷

۱۷۱. روضة الأنوار / خواجهوی کرمانی: تصحیح محمود عابدی، ۱۳۸۷

۱۷۲. الیمینی محمد بن عبدالجبار العنابی: تصحیح یوسف الهادی، ۱۳۸۷

۱۷۳. معرفت فلاح (دوازده باب کشاورزی) // عبدالعلی بیرجندی: تصحیح ایرج افشار، ۱۳۸۷

۱۷۴. چین نامه ماتیو ریچی: ترجمه از متن لاتین محمد زمان: تصحیح لوجین، پیشگفتار مظفر بختیار، ۱۳۸۷

۱۷۵. قانون شاهنشاهی / حکیم ادریس بن حسام الدین بدینسی: تصحیح عبدالله مسعودی آرنی، ۱۳۸۷

۱۷۶. برز و نامه / شمس الدین محمد کوسج: تصحیح اکبر نحوی، ۱۳۸۷

۱۷۷. نزهة الأنفس و روضة المجلس / ابوسعید محمد بن علی بن عبدالله عراقی: تصحیح رمضان بهداد، ۱۳۸۷

۱۷۸. رستم نامه / ناشناس: تصحیح سجّاد آیدللو، ۱۳۸۷

۱۷۹. رسالة فی استخراج جیب درجه واحدة / موسی بن محمد قاضی زاده رومی: تصحیح فاطمه سوادی، ۱۳۸۷

۱۸۰. شرح التلویحات اللوحية والعرشية (۳ ج) // ابن کثونه: تصحیح نجفعلی حبیبی، ۱۳۸۷

۱۸۱. ترجمه قرآن کریم / ابوالفضل رشیدالدین مبدی، ۱۳۸۸

۱۸۲. تحفة العراقین / خاقانی شروانی: تصحیح علی صفری آق قلع، ۱۳۸۷

۱۸۳. ساختار معنایی مثنوی معنوی / سید سلمان صفوی: ترجمه مهوش السادات علوی، ۱۳۸۸

۱۸۴. علی نامه (نسخه برگردان) / ربیع: با مقدمه سمدرضا شفیعی کدکنی و محمود امیدسالار، ۱۳۸۸

۱۸۵. ارج نامه غلامحسین یوسفی / محمدجعفر یاحقی، ۱۳۸۸

۱۸۶. دستورالجمهور / احمد بن الحسین بن الشیخ الخرقانی: تصحیح محمدتقی دانش پژوه و ایرج افشار، ۱۳۸۸

۱۸۷. کتاب الابنية عن حقایق الادوية (نسخه برگردان) // ابومنصور موفق بن عفی هروی: ایرج افشار و علی اشرف صادقی، ۱۳۸۸

۱۸۸. آداب المضیفین و زادالاکلین / سلطان محمود بن محمد بن محمود: تصحیح ایرج افشار، ۱۳۸۸
۱۸۹. عرفات العاشقین و عرصات العارفین (ج ۸): تقی الدین محمد اوحدی اصفهانی: تصحیح ذبیح الله صاحبکاری، منه فخر احمد، با نظارت محمد قهرمان، ۱۳۸۹
۱۹۰. تاریخ شاه صفی ابوالمفاخر فضل الحسینی: تصحیح محسن بهرام نژاد، ۱۳۸۷
۱۹۱. بدایع الأخبار / میرزا عبدالحی شیخ الاسلام بهبهانی: تصحیح سیدسعید میرمحمد صادق، ۱۳۸۹
۱۹۲. منهاج العلی ابوزالب بهبهانی: تصحیح حوزة سعیدی، ۱۳۸۹
۱۹۳. جامع التواریخ (سلاطین خوارزم) رشیدالدین فضل الله همدانی: تصحیح محمد روشن، ۱۳۸۹
۱۹۴. دیوان فهمی استرآبادی تصحیح محمدحسین کرمی، ۱۳۸۹
۱۹۵. ارج نسامة محمد معین، محمد غلامرضایی، ۱۳۸۹
۱۹۶. راشیات الهند / محمد بن احمد بیرونی: تصحیح محمد مهدی کاوه یزدی، ۱۳۸۹
۱۹۷. جامع الصنائع / ناشناخته: تصحیح ایرج افشار، ۱۳۸۹
۱۹۸. تاریخ سلاطین کرت حافظ ابرو: تصحیح میرهاشم محدث، ۱۳۸۹
۱۹۹. لطایف الحساب / قطب الدین لاهیجی: تصحیح محمد باقری، ۱۳۸۹
۲۰۰. کتاب نهج البلاغه (نسخه برگردان) / سید رضی: به کوشش محمد مهدی جعفری، محمد برکت، ۱۳۸۹
۲۰۱. علی نامه (تصحیح) ربیع: تصحیح رضا بیات و ابوالفضل غلامی، ج ۱: ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۳۹۱
۲۰۲. ترجمه کتاب النجاة / ابونوفاء محمد بن محمد بوزجانی: از مترجمی ناشناخته: تصحیح جعفر آقایانی چاوشی، ۱۳۸۹
۲۰۳. ترجمه منظوم وصیت امام علی به امام حسین حسن غزنوی ملقب به اشرف: تصحیح جواد بشری، ۱۳۸۹
۲۰۴. جامع التواریخ (سلغریان فارس): رشیدالدین فضل الله همدانی: تصحیح محمد روشن، ۱۳۸۹
۲۰۵. ترویج الأرواح فی تهذیب الصحاح / شهاب الدین محمود بن احمد بن بختیار الزنجانی: تصحیح محمد صالح شریف العسکری، ۱۳۸۹
۲۰۶. اندیشه های فلسفی و کلامی خواجه نصیرالدین طوسی هانی نعمان فرحات: ترجمه غلامرضا جمشیدنژاد اول، ۱۳۸۹
۲۰۷. کتاب الوحشیات (نسخه برگردان) / ابوتمام حبیب بن اوس طائی: به

کوشش محمدرضا ابونبی مهریزی و وحید ذوالفقاری، پیش‌گفتار احمد مهدوی دامغانی، ۱۳۸۹

۲۰۸. کلمات قصار امام علی (ع) (نسخه برگردان) / ناشناس: به کوشش علی صفری آق‌قلعه، ۱۳۸۹

۲۰۹. معیار الاشعار / نصیرالدین محمد بن محمد طوسی: همراه با میزان الافکار فی شرح معیار الاشعار / محمد سعدالله مفتی مرادآبادی: تصحیح محمد فشارکی، ۱۳۸۹

۲۱۰. حلّ مشکلات کتاب الإشارات و التنبیها (نسخه برگردان) / خواجه نصیرالدین طوسی، به کوشش سید محمد عمادی حائری، ۱۳۸۹

۲۱۱. کتاب المباحث و الشکوک (نسخه برگردان) / شرف‌الدین محمد بن مسعود بن محمد مسعودی: به کوشش محمد برکت، ۱۳۸۹

۲۱۲. کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی / ایرج افشار، ۱۳۹۰

۲۱۳. شاهنامه از دست‌نویس تا متن / جلال خالقی مطلق، ۱۳۹۰

۲۱۴. عهد خُسام: محمود میرزا قاجار: تصحیح ایرج افشار، ۱۳۹۰

۲۱۵. کتابشناسی فردوسی ایرج افشار، ۱۳۹۰

۲۱۶. ارج‌نامه ذبیح‌الله صفا سیدعلی آل داود، ۱۳۹۰

۲۱۷. مجلس در قصه رسول (ص) / ناشناخته: تصحیح محمد پارسا نسب، ۱۳۹۰

۲۱۸. معک خسروی / میرزا خسروبیگ گرجی: تصحیح فائزه زهرا میرزا، ۱۳۹۰

۲۱۹. اصول الحکم فی نظام العالم کافی الاقحصاری: تصحیح علی‌اکبر ضیائی، ۱۳۹۰

۲۲۰. حفظ البدن / امام فخررازی: تصحیح محمد ابراهیم ذاکر، ۱۳۹۰

۲۲۱. أخبار ولایة خراسان، السلامی: بازسازی محمدعلی کاظم‌بیکی، ۱۳۹۰

۲۲۲. پژوهشهایی در تاریخ علم / جعفر آقایی چاوشی، ۱۳۹۰

۲۲۳. فرهنگ جامع اللغات / نیازی حجازی: تصحیح افسانه شیفته‌فر، ۱۳۹۰

۲۲۴. رساله جلد سازی: سید یوسف حین: مقدمه ایرج افشار: تصحیح علی صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۰

۲۲۵. سیه پرسفید / عارف نوشاهی، ۱۳۹۰

۲۲۶. دیوان فانی / میرزا حسن زنوزی خویی: تصحیح شهریار حسن‌زاده، ۱۳۹۰

۲۲۷. ثواقب المناقب / عبدالوهاب همدانی: تصحیح عارف نوشاهی، ۱۳۹۰

۲۲۸. فهرست نسخه‌های خطی فارسی
 آرشیو ملی پاکستان و اسلام‌آباد /
 عارف نوشاهی. ۱۳۹۰

۲۲۹. فهرست نسخه‌های خطی فارسی
 پنجاب لاهور (پاکستان) (۲ ج) /
 عارف نوشاهی. ۱۳۹۰

۲۳۰. مناظره بحر العلوم / تصحیح زابینه
 اشمتکه و رضا پورجواد. ۱۳۹۰

۲۳۱. دیوان قانیات حسن محمود کاتب:
 مقدمه و شرح واژگان محمد رضا
 شفیع کدکنی: تصحیح سید جلال
 حسینی بدخشانی. ۱۳۹۰

۲۳۲. نسخه شناخت: علی صفری آق
 قلعه: ایرج افشار. ۱۳۹۰

۲۳۳. حجة الاسلام (برهان المله) / ملا علی
 نوری: تصحیح حامد ناجی اصفهانی.
 ۱۳۹۰

۲۳۴. به گزین علی‌نامه / ربیع: گزینش
 سید علی موسوی گرمارودی. ۱۳۹۰

۲۳۵. تاریخ پوشهر محمد حسین سعادت
 کازرونی: تصحیح عبدالرسول
 خیراندیش. عمادالدین شیخ
 الحکمایی. ۱۳۹۰

۲۳۶. کتاب المعتمد فی أصول الدین /
 محمود بن محمد الملاحمی
 الخوارزمی: تصحیح ویلفرد مادلونگ.
 ۱۳۹۰

۲۳۷. همایون‌نامه نیمه نخست / حکیم
 زجاجی: تصحیح علی پیرنیا. ۱۳۹۰

۲۳۸. از نسخه‌های استانبول: سید محمد
 عمادی حائری. ۱۳۹۱

۲۳۹. استاد بشر (ویژه نامه خواجه
 نصیرالدین طوسی) / حسین معصومی
 همدانی و محمد جواد انواری. ۱۳۹۱

۲۴۰. کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده
 در شبه قاره (هند، پاکستان،
 بنگلادش) (۴ ج) / عارف نوشاهی.
 ۱۳۹۱

۲۴۱. المقنع فی الحساب الهندی. علی بن
 احمد نسوی: تصحیح محمد مهدی
 کایه بزدی و رضا افخمی عقدا. ۱۳۹۱

۲۴۲. دیوان منجیک ترمذی (اشعار
 پراکنده) / علی بن احمد نسوی: به
 کوشش احسان شواربی مقدم. ۱۳۹۱

۲۴۳. نهاية المرام فی درایة الکلام ضیاء
 الدین المکی والد فخرالدین الرازی.
 تصحیح ایمن شحادة. ۱۳۹۱

۲۴۴. نورالعیون: ابوروح محمد جرجانی
 یمانی: تصحیح یوسف بیگ باباپور. با
 نظارت مهدی محقق. ۱۳۹۱

۲۴۵. تذکرة نثر عشق (۲ ج) / حسین قلی
 خان عظیم‌آبادی: تصحیح سید کمال
 حاج سید جواد. ۱۳۹۱

۲۴۶. الألسق المبین / محمد باقر
 الاسترآبادی (میرداماد): تصحیح
 حامد ناجی اصفهانی. ۱۳۹۱

۲۴۷. الرسالة المحیطية (نسخه برگردان) /
 غیاث‌الدین جمشید کاشانی: تصحیح
 یونس کرامتی. ۱۳۹۱

۲۴۸. توضیحات رشیدی / رشیدالدین
فضل الله همدانی: تصحیح هاشم
رجب‌زاده

۲۴۹. مفتاح التفاسیر رشیدالدین فضل الله
همدانی: تصحیح هاشم رجب‌زاده،
۱۳۹۱

۲۵۰. سلطانیه / رشیدالدین فضل الله
همدانی: تصحیح هاشم رجب‌زاده

۲۵۱. لطایف الحقایق / رشیدالدین فضل
الله همدانی: تصحیح هاشم
رجب‌زاده

۲۵۲. مجموعه رشیدیه (نسخه برگردان) /
رشیدالدین فضل الله همدانی: تحقیق
و مقدمه هاشم رجب‌زاده، ۱۳۹۱

۲۵۳. شرح التمرکز لمذهب التصوف
(نسخه برگردان) / ابو ابراهیم اسماعیل
بن محمد متملی بخاری: به کوشش
نجیب مایل هروی، ۱۳۹۲

۲۵۴. مجالس / جلال‌الدین عبدالحمید
عتیقی تبریزی: تصحیح سعید کریمی،
۱۳۹۲

۲۵۵. شرح المقدمة فی الکلام /
نجیب‌الدین ابوالقاسم عبدالرحمن بن
علی بن محمد الحسینی: مع المقدمة
فی الکلام الشیخ ابوجعفر الطوسی:
تصحیح حسن انصاری و زبینه
اشمیکه، ۱۳۹۲

۲۵۶. سام‌نامه / ناشناس: تصحیح وحید
رویانی، ۱۳۹۲

۲۵۷. التفصیل لجمل التحصیل / سلیمان
بن عبدالله الخراسانی: المقدمه و
الفهارس حسن انصاری، یان تیله،
۱۳۹۲

۲۵۸. خلاصه الاشعار و زیاده الافکار (بخش
قم و ساوه) / میر تقی‌الدین کاشانی:
تصحیح و تحقیق علی اشرف
صادقی، ۱۳۹۲

۲۵۹. جامع التواریخ (تاریخ ایران و اسلام)
(ج ۳) / رشیدالدین فضل الله همدانی:
صحیح و تحثیه محمد روشن،
۱۳۹۲

۲۶۰. خلاصه الاشعار و زیاده الافکار (بخش
شیراز و نواحی آن) / میر تقی‌الدین
کاشانی: تصحیح نفیسه ایرانی، ۱۳۹۲
۲۶۱. عهدنامه مالک اشتر محمد ابراهیم
بدایع‌نگار تهرانی: مقدمه، تصحیح و
تعلیقات محمد شادرویی‌منش و
محمود عابدی، ۱۳۹۲

۲۶۲. رساله اسطرلاب کوشیار گیلانی به
کوشش محمد باقری، ۱۳۹۲

۲۶۳. سه رساله از کوشیار گیلانی (رساله
حساب و بخشی از زیج بالغ و شرح
مجلد الاصول): با مقدمه محمد
باقری، ۱۳۹۲

۲۶۴. رساله اثبات العقل المجرد خواجه
نصیرالدین طوسی و شروح آن:
شمس‌الدین کیسلی، جلال‌الدین
دوانی، شما گیلانی و... مقدمه: احد

فرامرز قراملکی: تصحیح و تحقیق:

طیبه عارف‌نیا، ۱۳۹۳

۲۶۵. مثنوی معنوی (۴ج) / جلال الدین

محمد بلخی: آخرین تصحیح رینولد

ا. نیکلسون: تصحیح مجدد و ترجمه

حسن لاهوتی، ۱۳۹۳

۲۶۶. روضه تسلیم (تصویرات) / خواجه

نصیرالدین طوسی تصحیح و

پیشگفتار: سید جلال حسینی

بدخشانی با مقدمه: هرمان لندلت،

۱۳۹۳

۲۶۷. سه رساله از ثابت بن قره

(ساعت‌های آفتابی، حرکت خورشید

و ماه، چهارده وجهی محاط در کره):

با مقدمه پویان رضوانی، ۱۳۹۳

۲۶۸. آثار فتح‌الله خان شیبانی (۲ج) به

کوشش: علیرضا شانظری، ۱۳۹۳

۲۶۹. مرآت الادوار و مرقات الاخبار (۲

ج) . مصحح‌الدین محمد لاری:

تصحیح: سید جلیل ساغروانیان،

۱۳۹۳

۲۷۰. خلاصه‌الاشعار و زیادة الافکار

(بخش خراسان) / میر تقی الدین

کاشانی: تصحیح عبدالعلی ادیب

پرومند و محمدحسین نصیری

کهنمویی، ۱۳۹۳.

۲۷۱. دیوان حافظ شیرازی کهن‌ترین نسخه

شناخته شده کامل، کتابت ۸۰۱

هجری با دیباچه محمد گفنداء

(جامع دیوان حافظ): به کوشش بهروز

ایمانی، ۱۳۹۴.

۲۷۲. التذکرة فی علم الهیة نصیرالدین

محمد بن محمد طوسی: مقدمه،

تصحیح و تحقیق: جمیل رجب:

ترجمه مقدمه به فارسی: حسن امینی،

۱۳۹۴

۲۷۳. مجموعه آثار امامیه (منتخباتی از

عیون اخبار الرضا (ع)، امالی شیخ

صدوق، صحیفه الرضا (ع) و...: با

مقدمه حسن انصاری، ۱۳۹۴

۲۷۴. دیوان خازن ابو محمد عبدالله بن

احمد خازن: مقدمه، تصحیح و

تحقیق احمد مهدی دامغانی، ۱۳۹۴

۲۷۵. رباعیات مؤمن یزیدی سروده: مؤمن

حسین بن باقی یزیدی: به کوشش:

حسین مرت، ۱۳۹۴

۲۷۶. دیوان امامی هروی سروده: عبدالله

بن محمد امامی هروی به کوشش:

عصمت خونینی، ۱۳۹۴

۲۷۷. نقد متن پژوهی مدرن نقدی بر

نظریه‌های جناب انتقادی متون در

انگلستان و آمریکا: جزم. ج. مک‌گن:

ترجمه سیما داد، ۱۳۹۴

۲۷۸. تاریخ کشیکخانه همایون نورالدین

محمد شریف کاشانی متخلص به

نحب: تصحیح و تحقیق: اصغر دادبه

و مهدی صدری، با مقدمه مهدی

صدری، ۱۳۹۴

۲۷۹. کامل التعمیر (۲ ج) ابوالفضل حبیب بن ابراهیم تغلبی (سده ششم هجری): تصحیح: محتار کمبلی. ۱۳۹۴

۲۸۰. ضیاء الشهاب شرح فارسی شهاب الأخبار قاضی قضاعی: از: شارحی ناشناخته: تصحیح و تحقیق: جویا جهانبخش، حسن عاطفی و عباس بهنیا، ۱۳۹۴

۲۸۱. هفت منظومه حماسی (بیژن نامه، کک کوه زاد نامه، ببر بیان، پتیاره، تهمینه نامه کوته، تهمینه نامه بلند، رزم نامه شکاوند کوه): تصحیح و تحقیق: رضا غفوری، ۱۳۹۴

۲۸۲. تحقیق در مجالس تفسیری فضل بن مُجَبّ نیشابوری و ابیات فارسی آن، جواد بشری و محمد افشین وفایی، ۱۳۹۴

۲۸۳. کتاب تلخیص المحضّل (فی شرح المحضّل فی علم الکلام) خواجه نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن طوسی: با مقدمه حسن انصاری، ۱۳۹۴

۲۸۴. المحجة البيضاء فی اصول الدین حسام الدین عبد الله بن زید العنسی (د: ۶۶۷ هـ): مقدمه و فهارس حسن انصاری، زاینه اشمیتکه، ۱۳۹۴

۲۸۵. صحیفه سجادیّه با ترجمه ای کهن به فارسی گزارش نسخه شناختی و زبان شناختی: مسعود قاسمی، ۱۳۹۴

۲۸۶. جامع التواریخ (تاریخ مبارک غازانی) رشیدالدین فضل الله همدانی: به تصحیح و تحشیه محمد روشن، مصطفی موسوی، ۱۳۹۴

۲۸۷. هرموتیک صوفیانه در تفسیر کشف الاسرار میبدی: آنابل کیلر: ترجمه جواد قاسمی: با پیش گفتار نصرالله پورجوادی، ۱۳۹۴

۲۸۸. فهرست نسخه های خطی فارسی و عربی کتابخانه فردوسی، کالج وادام (Wadham) دانشگاه آکسفورد (مجموعه میناسیان): به کوشش: علی میرانصاری، ۱۳۹۴

۲۸۹. کهن ترین فرهنگ نامه فارسی دانش استیفا (تصحیح و تحلیل بخش لغات و مصطلحات المرشد فی الحساب) به کوشش نفیسه ایرانی - علی صفری آق قلعه، ۱۳۹۵

۲۹۰. ترجمه کتاب الملل و النحل محمد بن عبدالکریم شهرستانی از مترجمی ناشناخته (احتمالاً از سده ششم هجری): با مقدمه سید محمد عمادی حائری، ۱۳۹۵

۲۹۱. خلاصه الاشعار وزیده الافکار (بخش تبریز و آذربایجان و نواحی آن) میر تقی الدین کاشانی: تصحیح و تحقیق رقیه بایرام حقیقی، ۱۳۹۵

۲۹۲. کتاب الملخص فی اللغة مع الوفاء بترجمه ما فی القرآن ابوالفتح حمدبن

احمد بن حسین بادی معروف به کافی؛ با مقدمه محمود جعفری دهقی. ۱۳۹۵.

۲۹۳. دیوان هاتف اصفهانی احمد حسینی اصفهانی (هاتف)؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات وجیهه ربیع. ۱۳۹۵.

۲۹۴. دیوان غیاث الدین گنجی خواجه غیاث الدین محمد گنججانی (تبریزی)، مشهور به خواجه شیخ (سده هشتم هجری)؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات: معود راستی پور- احسان پورابریشم. ۱۳۹۵.

۲۹۵. دو رساله از عزالدین زنجانی (عمدة الحساب و قسطاس المعادلة فی علم الجبر والمقابلة) عزالدین عبدالوهاب بن ابراهیم زنجانی (سده هفتم هجری)؛ با مقدمه مریم زمانی؛ زیر نظر محمد باقری. ۱۳۹۵.

۲۹۶. المشیخه (کنز السالکین) (گنجینه خطوط و یادگارنامه مشاهیر علمی ایران از سال ۸۴۵-۱۰۲۲ ه. ق)؛ نظام الدین اسحاق (د: ۸۴۵ ه. ق)، نجم الدین محمد (د: ۸۸۵ ه. ق)، سالک الدین محمد اول (زنده در ۹۳۰ ه. ق)، مالک الدین مؤید (د: ۹۶۹ ه. ق)، سالک الدین محمد دوم (د: ۱۰۲۲ ه. ق)؛ با مقدمه سید محمد طباطبایی بهبهانی (منصور). ۱۳۹۵.

۲۹۷. مجموعه به خط ملاصدرا (درگذشته ۱۰۵۰ ه)؛ یادداشت های قرآنی و تفسیر آیة نور از ملاصدرا، منتخب بحر الحقایق نجم الدین دایه و التأویلات عبدالرزاق کاشی؛ با مقدمه محمد برکت. ۱۳۹۵.

۲۹۸. خلاصة الأشعار و زیادة الأفكار (بخش یزد و کرمان و نواحی آن) میر تقی الدین کاشانی (زنده در ۱۰۱۶ ق)؛ سید علی میرافضلی. ۱۳۹۵.

۲۹۹. ترجمه عربی جامع التواریخ (تاریخ الفارسانی) رشید الدین فضل الله همدانی (درگذشته ۷۱۸ ه. ق)؛ از مترجمی ناشناخته با مقدمه یوسف الهادی. ۱۳۹۵.

۳۰۰. رساله حاتمیه نوشته شده در ۸۹۱ ه. ق؛ حسین بن علی بیهقی واعظ (کاشفی)؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات: باقر قربانی ززین. ۱۳۹۵.

۳۰۱. زیج یعنی (تألیف ۵۱۱ ه) محمد بن علی بن مالک بن ابونصر الحفایقی؛ با مقدمه علی صفری آق قنعه. ۱۳۹۵.

۳۰۲. مجموعه رسائل (عجائب احکام امیر المؤمنین (ع)، ذکر الخلاف و عنوان المعارف، فضل العلم، ادب الصغیر، ذخائر الحکمة، مختصر جوادن خرد)؛ با مقدمه احمد مهدوی دامغانی. ۱۳۹۵.

۳۰۳. دستورالکاتب فی تعیین المراتب تصنیف محمد بن هندوشاه نخجوانی

۳۱۰. شمس منشی) قرن هشتم هجری؛
تصحیح علی اکبر احمدی دارانی،
۱۳۹۵.

۳۰۴. راهنمای دست‌نوشته‌های مانوی
توروفان (روش‌شناسی ویرایش و
بازسازی)؛ محمد شکری فومشی،
۱۳۹۶.

۳۰۵. تکمله نفحات الانس شرح احوال و
آثار جامی تألیف رضی‌الدین
عبد‌الغفور لاری؛ مقدمه، تصحیح و
تعلیقات محمود عابدی، ۱۳۹۶.

۳۰۶. الرحلة المکبة (تاریخ سیاسی و
اجتماعی مشعشعیان)؛ سیدعلی بن
عبدالله مشعشعی؛ ترجمه و اضافات
نورالدین محمد بن نعمت‌الله
جزایری؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات
عارف نصر، ۱۳۹۶.

۳۰۷. اربعین العلامی فی کلام العلی (ع)
یوسف بن آیبیک المنفعی (؟) الحنفی؛
مقدمه، تصحیح و تعلیقات احسان
پورابریشم، ۱۳۹۶.

۳۰۸. خلاصة الأشعار وزبدة الأفكار (بخش
قزوین، گیلان و دارالمرز و نواحی آن)؛
میر تقی‌الدین کاشانی (زنده در ۱۰۱۶
ق)؛ تصحیح: سید محمد دبیرسیاقی و
مهدی ملک محمدی، ۱۳۹۶.

۳۰۹. رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا
نگارش گروهی از نویسندگان؛ با
مقدمه اکبر ایرانی، ۱۳۹۶.

۳۱۰. نویسنده رستم‌التواریخ کیست و
پژوهشی در نگاه او به ایران؛ جلیل
نوذری، ۱۳۹۶.

۳۱۱. فهرست نسخه‌های خطی فارسی
پاکستان (فهرست ۸۰۰۰ نسخه خطی
کتابخانه‌های شخصی و دولتی)
(۴ج)؛ تألیف: عارف نوشاهی، ۱۳۹۶.

۳۱۲. پنج رساله حروفیه؛ سید شریف
(سده نهم هجری)؛ تصحیح و مقدمه
ولی قیطرانی، ۱۳۹۶.

۳۱۳. کتاب‌الکنز‌الکبیر؛ ابی‌علی‌احمد بن
محمد مکتوبه الرازی (المتوفی ۴۲۱
هـ)؛ حقیقه و قدم له؛ ابوالقاسم امامی،
۱۳۹۶.

۳۱۴. الرسائل و المکاتیب (ترتیب
السعادات و منازل العلوم، مقالة فی
النفس و العقل، فی اللذات و الآلام،
دفع الغم من الموت، مسألة فی حد
الظلم، رسالة فی مائتة العدل و...)؛ ابی
علی‌احمد بن محمد مکتوبه الرازی
(المتوفی ۴۲۱ هـ)؛ حقیقه و قدم له؛
ابوالقاسم امامی، ۱۳۹۶.

۳۱۵. سیر و سلوک / خواجه نصیرالدین
طوسی؛ تصحیح، ترجمه و شرح به
انگلیسی؛ سید جلال حسینی
بدخشانی، ۱۳۹۶.

۳۱۶. رساله هفت دستگاه موسیقی ایرانی
: میرزا شفیع؛ پیشگفتار و تصحیح متن
محسن محمدی، ۱۳۹۶.

۳۱۷. سه رساله اسرارالعارفين، شراب
العاشقين، المنتهى / حمزه فتصوري
(عارف قرن ۱۶ جهان مالايي)؛
تحقيق و ترجمه اميرحسين ذكركو -
ليلا حاجي مهدي تاجر، ۱۳۹۷

۳۱۸. الخطبة القاصعة منسوب به
اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب
«عليه السلام»؛ تحقيق و تصحيح اكبر
راشدني نيا؛ پيش گفتار احمد مهدي
دامغاني، ۱۳۹۷

In the Name of God, the Compassionate, the Merciful

Oceans of Iranian and Islamic culture lie in manuscript form. These manuscripts are not only the record of the achievements of our nation's great scholars, they are also testimonials to our unique national identity. It is, therefore, the duty of every generation of Iranians to protect and celebrate this priceless heritage and to spare no effort in restoring these records on which all studies of Iran's history and culture depend.

Many efforts towards better identification, study, and preservation of our country's manuscript collections have been launched. In spite of these efforts, and despite the fact that hundreds of books and treatises that deal with this important area of learning have been published, much remains undone. Thousands of books and treatises either linger as unidentified codices in Iranian and foreign libraries, or await publication. Others, although previously published, exist in unsatisfactory editions and need to be re-edited according to modern scholarly standards.

It is the duty of scholars and cultural organizations to undertake the important tasks of restoring and publishing these manuscripts. The Written Heritage Publication Center was established in 1993 in order to achieve this important cultural objective with the purpose of supporting the efforts of scholars, editors, and publishers who work in this field of learning. We hope that by supporting scholarly work in this area, we can help make an essential collection of scholarly texts and sources available to the scholarly community that is engaged in the study of Iran's Islamic culture and civilization.

The Written Heritage Research Institute (Miras-e Maktoob)

Written Heritage Research Institute, 2018
First Published in I. R. of Iran by Miras-e Maktoob

ISBN 978-964-6781-37-3

All rights reserved. No part of this book
may be reproduced, in any form or by any
means, without the prior permission of the publisher.

P R I N T E D I N T E H R A N

GUIDE OF EDITING MANUSCRIPTS

by
Juya Jahanbakhsh

The Written Heritage Research Centre



Miras-e Maktoob
Tehran, 2018